احکام مهریه
از منظر فقه امامیه



مؤلف:

حسین حلبیان

بسم الله الرحمن الرحیم

احکام مهریه درفقه شیعه

نویسنده:

حسین حلبیان

ناشر چاپی:

آبادگران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

احکام مهریه درفقه شیعه

مشخصات کتاب

احکام مهریه درفقه شیعه

تالیف : حسین حلبیان

ناشر: آبادگران

ویراستارادبی : محمودنعمتی

نمایه سازی : صالح صادقی

چاپ اول : ۱۳۹۰

قیمت : ۷۰۰۰۰ریال

شمارگان : ۱۰۰نسخه

شابک: ۲-۱۵۱-۴۷۲-۹۸۹

انتشارات تهران، بزرگراه شهید چمران، خیابان ملاصدرا، کوی بهار،پلاک ۲۵۰

صندوق پستی: ۱۵۹-۱۴۶۵

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

ص: ۵

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

« إنّما یریدُ الله لیذهبَ عنکم الرجسَ أهلَ البیت و یطهّرکم تطهیراً »(۱)

بعضی خاندان ها در قرآن کریم ستوده شده اند؛ از جمله خاندان ابراهیم و خاندان عمران، و آیه ی تطهیر در حق خاندان پاک پیامبر خاتم)صلی الله علیه و آله(نازل شده است(۲) و از آن خاندان پاک تعبیر به شجره ی طیبه شده است(۳) و در مقابل، بعضی خانواده ها نکوهش شده اند واز آنها تعبیر به شجره ی خبیثه شده است.(۴) در قرآن کریم در آیات بسیاری به مساله ی خانواده، نسل و ذریه و روابط زن و مرد در جنبه های مختلف پرداخته و از دیدگاه های گوناگون بشر را در این زمینه راهنمایی کرده است. قرآن مجید بشر را به راهی که سازگار با فطرت و مقتضای عفت است رهنمون ساخته. خداوند (تبارک و تعالی) در قرآن به تکوینی بودن مسأله ی ازدواج اشاره می کند؛(۵) ولی، طبیعی و غریزی بودن این نیاز جنسی و روانی باعث آن نمی شود که شارع مقدس از جهات اخلاقی و معنوی آن چشم بپوشد. (۶)در روایات اسلامی ما به امر ازدواج و تشکیل خانواده اهمیت بسیار داده

۱- سوره ی احزاب، آیه ی ۳۳ .

۲- همان.

۳- سوره ی ابراهیم، آیه ی ۲۴

۴- سوره ی ابراهیم، آیه ی ۲۶ .

۵- نساء،آیه ی۱، سوره ی اعراف، آیه ی ۱۸۹، سوره ی، روم آیه ی ۲۱ .

۶- آیات ۳۳، ۳۱، ۳۰ سوره ی نور.

شده است، تا آنجا که نکاح«سنت نبوی» معرفی شده (1)و محبوب ترین و عزیزترین بنیان نزد خداوند (تبارک و تعالی) معرفی شده است. و ازدواج در جوانی را موجب حفظ دین و حفظ دو ثلث دین دانسته اند.(2)

تنها کارکرد نکاح در اثرات جنسی و روانی آن خلاصه نمی شود بلکه آثار و تبعات گوناگون اجتماعی، حقوقی، اقتصادی درپی دارد که فقها و حقوق دانان به بیان بخشی از آن ها پرداخته اند و آنرا تنقیح نموده اند و توضیح داده اند که در این زمینه به بخش های عمده ای از کتب فقهی تحت عنوان «کتاب النکاح» می توان اشاره کرد و در علم حقوق رشته ا ی با نام «حقوق خانواده» متکفل تبیین چگونگی شکل گیری و آثار و تبعات حقوقی این نهاد می باشد.

این نوشتار در رابطه با یکی از نهادهای زیر مجموعه ی عقد نکاح است به نام «مهر» که بحثی کاربردی و مورد ابتلاء می باشد بحث می نماید. امید است که این تحقیق مورد توجه حضرات معصومین (علیهم السلام) قرار گیرد و در راستای سوق دادن خانواده ها به سوی سیره ی نبوی و روش عقلایی در برخورد با مقوله ی مهریه مؤثر واقع شود.

این اثر بر گرفته ای است مختصر از رساله ی دوره ی کارشناسی ارشد اینجانب که در دانشگاه علوم اسلامی رضوی باعنوان «تعدیل مهر از منظر فقه و حقوق» با مشورت و راهنمایی اساتید محترم آیه الله دکتر سید مصطفی محقق داماد و دکتر امیر حسین آبادی تنظیم شده.

در این مجال از حضرت آیه الله سید محمد مهدی خلخالی، و آیه الله شیخ هادی نجفی جهت بذل محبت و عنایت قدر دانی می نمایم و از اساتید محترمی که در زمینه ی تألیف و تدوین این رساله از راهنمایی های آنان بهره مند شده ام تشکر می کنم و امیدوارم

ص: ۸

۱- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج۵، ص ۲۲۴۸ .

۲- همان، ص ۲۲۵۰ .

از تـذکرات اساتیـد و دوسـتان در جهت ارتقاء سـطح این رساله بهره مند شوم. از فاضل ارجمند جناب آقای دکتر احسان علی اکبری که در انتشار این اثر همیاری داشته اند و محقق گرانقدر جناب استاد دکتر محمود نعمتی که ویرایش این اثر را بر عهده داشته اند تشکر می کنم و توفیقات ایشان را از پروردگار بزرگ مسألت دارم.

حسین حلبیان

فروردین ۱۳۹۲

ص: ۹

فصل اول: ماهیت و اسباب

مبحث اوّل: ماهیت عقد نکاح و مهر

عقد نکاح که از آن تعبیر به عقد ازدواج، زواج، تزویج، پیمان زناشویی می شود در حقیقت نهادی اجتماعی دارای احکام فقهی - حقوقی خاص و با آداب و رسوم گوناگون در نزد ملل مختلف است. «فإنَّ لِکُلِّ قَومٍ نکاحاً »(۱)

بیان شده: «نکاح رابطه ای است حقوقی- عاطفی که به وسیله ی عقد بین زن و مرد حاصل می گردد و به آنها حق می دهد که با یکدیگر زندگی کنند و مظهر بارز این رابطه حق تمتع جنسی است»(۲)

عقد نکاح آمیزه ای است از تعهدات ، وظایف و حقوق طرفین نسبت به هم که به لحاظ مهریه معاوضه ای را نیز در بر دارد.

برخی صاحب نظران نکاح را در شمار عقود شخصی می دانند ، و نه عقود مالی(۳) و نیز نکاح را عقدی غیر معاوضی می دانند که تنها در خصوص مهریه احکام معاوضیات در

۱- حر عاملی، وسایل الشیعه، ج۲۱، ص ۲۰۰.
۲- سید مصطفی محقَق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده ، ص۲۲.
۳- میر حسین عابدیان

آن جاری می باشد.(۱)

و مهر عبارت است از : «مالی است که زن بر اثر ازدواج مالک آن می گردد و مرد ملزم به دادن آن به زن می شود»(۲)

مهر در تعریف یاد شده، شامل مهر المسمی، مهر المثل، مهر مفوض و مهر المتعه و حتی نفقه نیز می شود؛ ولی باید توجه داشت که مهر چیزی افزون بر نفقه و مخارجِ عمومیِ زن در زندگی زناشویی است و همچنین اطلاق مهر بر «مهر المتعه» اگرچه در قانون مدنی آمده، ولی خالی از مسامحه نبوده و متعه ای که به زن داده می شود در صورت عدم تعیین مهر و ط- لاقِ قبل از دخول مقوله ای متفاوت از مهر است؛ چنانچه در روایت منصور بن حازم از امام صادق (علیه السلام)نقل می کند - در مورد مردی که ازدواج کرده بود و مهر معین نکرده بود- فرمودند: مهری برای زن نیست و اگر دخول کرده باشد مانند مهر زنان [هم شان] آن زن به او پرداخت می شود. (۳)

همچنین واضح است که ارث زن از تعریف خارج است؛ چه اینکه ارث به موجب فوت زوج برای زن لازم می شود ، نه به موجب صِرف عقد نکاح.

مبحث دوم: اسباب مهر

در پاسخ به این پرسش که: مهر از چه راهی و به چه سبب بر مرد واجب می شود؟ اسبابی ذکر شده از قبیل:

۱- عقد ؛

۲- وطی به شبهه؛

۳- وطی اِکراهی؛

۴- اِزاله ی بکارت؛

۱- سید مصطفی محقق داماد

۲- سید حسین صفایی و اسد الله امامی، مختصر حقوق خانواده، ص ۱۴۸.

۳- «لاشیء لها من الصداق فإن کان دخل بها فلها مهر نسائها».حر عاملی،وسائل الشیعه،ج۲۱، ص ۲۶۹.

۵- تفویت بضع.

که شاید بتوان این موارد را به عنوان «سبب مهر» برشمرد. که البته برای تفویت بضع نیز مصادیقی ذکرشده از قبیل:

۱- شیردادن، مثل اینکه مادرِشوهر به زوجه(درسن صغر)؛(۱)

۲- کذب و یا رجوع شهود؛ مثل اینکه شهادت بر طلاق داده اند و بعد کذب آنان روشن می شود؛ (۲)

۳- درصورتی که پدر با زوجه ی پسرش وطی به شبهه کند؛(۳)

۴- درصورتی که پسر با زوجه ی پدرش وطی به شبهه کند؛(۴)

۵- درصورتی که پدر کنیز پسر را وطی کند؛(۵)

۶- برگشتن زن از اقرار قبلی خود به نفع زوج اول. (۶)

۱- ر.ك: فاضل اصفهانی، کشف اللثام، ج۷، ص۱۴۷.

۲- ر.ك: جامع عباسی، ص ۶۸۰.

۳- ر.ك: محمد حسن نجفی،جواهر الکلام،ج۳۱،ص۲ .

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان

فصل دوم: بررسی تفصیلی مهر در نظام حقوقی اسلام

مبحث اوّل: حکم تکلیفی مهر

خداونـد درقرآن کریم امر به اعطای مهریه ی زنان نموده همچنین از مهر تعبیر به «فریضه» شـده است،(۱) و بیان داشته است: « فآتوهنّ اُجورهنّ فریضهً »(۲) به این معنا که:«و زنانی را که متعه می کنیـد مهر آنها را به عنوان فریضه بپردازید»(۳) همچنین در روایات آمده است: اگر کسی زنی را به ازدواج خود در آورَد و قصد پرداخت مهریه ی او را نداشـته باشد به منزله ی سارق و زانی است.(۴)

در اسـلام از نکاح شغار نهی شده و نکاح شغار را «نکاح بدون مهر» دانسته اند.(۵) نکاح شغار به فرموده ی رسول اکرم(صلی الله علیه وآله): «لاشغار فی الإسلام»(۶) ممنوع و

۱- سوره ی بقره، آیه ی ۲۳۶و۲۳۷، سوره ی نساء، آیه ی ۲۴.

۲- سوره ی نساء، آیه ی ۲۴.

۳- سید محمد باقر حجتی و عبدالکریم بی آزار شیرازی، تفسیر کاشف، ج۲، ص ۲۳۵.

۴- حر عاملی، وسایل الشیعه، ج۲۱، ص ۲۶۶تا ۲۶۸.

۵- «تحرم نکـاح الشـغار و هو أن یزوج کـل من الولیین الآخر علی أن یکون بضع کل واحـده مهراً للاُخری». شـهید اول، اللمعه الدمشقیه، کتاب النکاح، ص۱۶۷؛ «أنَّ رسول الله (صلی الله علیه[وآله]و سلم) نهی عن الشغار و الشغار أن یزوج الرجلُ ابنته علی أن یزوجه الآخر ابنته لیس بینهما صداق». صحیح بخاری، ج۶، ص ۱۲۸ و ج۸،ص ۶۱.

۶- حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴ ،ص۳۲۳ ؛ مالک بن انس، المدونه الکبری، ج۲، ص ۱۵۳ .

تحریم گردید. درحدیث نبوی آمده است: «نهی(صلی الله علیه وآله)عن الشغار»(۱) ، و از دیدگاه امامیه این نکاح، حرام است.(۲)

در روایت مشهوری از شیعه و عامه آمده است که: پیامبر مرد فقیری را در مقابل تعلیم آنچه از قرآن به نیکی آموخته بوده تزویج نمودند.(۳) و ازاین مطلب در می یابیم که پیامبر(صلی الله علیه وآله) حتی در شرایط فقر و ناداری زوج حاضر نشده اند که مهر را الغاءکنند. از حضرت ابوالحسن(علیه السلام) نقل شده که: « در نزد رسول خدا(صلی الله علیه وآله) مرد، زن را به ازدواج خود درمی آورد و مهر او را تعلیم سوره ای از قرآن و یا درهمی و یا مشتی گندم قرار می داد»(۴) در حدیث حلبی از امام صادق(علیه السلام): نکاح بدون مهر را - به گونه ای که زن خود را هبه کند- برای پیامبر(صلی الله علیه وآله) جایز دانسته اند، ولی برای غیر آن حضرت این نوع نکاح را صالح ندانسته اند.(۵) همچنین در روایتی از حضرت امام رضا(علیه السلام) نقل شده که به تبیین «علت وجوب مهر بر مردان » پرداخته اند که تعبیر«وجوب» به صراحت ذکر شده است. (۶)

در روایت از رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) معادن طلا و نقره را مهریه ی حوا و برای انتفاع اولاد آدم و حوا ذکر می کنند و می فرمایند: سزاوار نیست کسی ازدواج کند مگر همراه با صداق.(۷) همچنین از شواهد تاریخی می توان استظهار کرد که سنت پرداخت مهریه به زن یک سنت پذیرفته شده در قبل از اسلام بود که اسلام آن را امضا نموده و بسیار نیز

ص: ۱۴

۱- حر عاملی،وسائل الشیعه،ج ۲۰،ص۳۰۴ و ج ۲۱،ص ۲۴۲ ؛ صحیح بخاری، ج۶، ص ۱۲۸ و ج۸،ص ۶۱.

۲- شهید اوّل, اللمعه الدمشقیه، ص ۱۶۷.

۳- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۴۲ ؛ صحیح بخاری، ج۶، ص ۱۳۸.

۴- حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵،ص ۶۰.

۵- «لایصلح هذا حتی یعوضها شیئاً». حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص۲۵۵

۶- «عله المهر و وجوبه علی الرجال.. ». حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص۲۶۷.

۷- «لاینبغی لأحد أن یزوج إلا بصداق». محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج۱۰۳، ابواب المهور، باب ۱۷، ح۳۵.

برآن تاکیدکرده و بر نظام مند شدن و نهادینه شدن آن پای فشرده است، و حال آنکه با توجه به فقر بسیاری از مردم واصحاب انگیزه برای برداشتن و حذف آن قابل تصور است.

یکی دیگر از ادله ی لزوم مهر،«مهرقهری»است. در این باره علامه ی حلی می فرمایند: «در شرع اسلام، نکاح بی مهر نیست، و حتی اگر مهر تعیین نکنند، باز هم قهراً ثابت می شود»(۱)

علامه محمد جواد مغنیه نیز ثبوت مهرالمثل در صورت عدم تعیین مهر و دخول را متفق علیه بین مذاهب پنجگانه می دانند.(۲) و این اشعار به اجماع جمیع فرق اسلامی بر لزوم مهریه می باشد.

ولی آیا بر زوجین واجب است که تعیین مهریه کنند؟ آیا لازم است که در ضمن عقد نکاح مهریه تعیین شود؟ سید ابوالمکارم ابن زهره ذکر مهر در نکاح دائم را لازم ندانسته بلکه آن را «مستحب» می دانند.(۳)

و از سیاق آیه ی ۲۳۶سوره ی بقره که در مورد مهر المتعه است و جواز تفویض مهر و «عدم دلیل» بر وجوب تعیین مهریه در حین عقد نکاح دائم می توان نتیجه گرفت که جایز است عدم تعیین مهریه در نکاح و در نتیجه تفویض بضع، ولی گرچه ظاهراً زوجین می توانند به لحاظ تکلیفی از تعیین مهر خودداری کنند ولی مهر بصورت قهری در صورت دخول بر آنان واجب و لازم می شود.

۱- علامه ی حلی، تبصره المتعلمین فی أحکام الدین، ترجمه ی: ابوالحسن شعرانی، ص ۵۴۲.

۲- محمد جواد مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ص۳۴۲.

۳- سیدحمزه بن علی بن زهره الحلبی، غنیه النزوع، ص ۳۴۶

مبحث دوم: اقسام مهر

اشاره

مهریه در یک تقسیم بندی مشهور به دو قسم تقسیم می شود: یکی مهرالمسمی و دیگری مهر المثل. البته در کتب فقهی و حقوقی ما باعناوینی از قبیل مهر السنه، مهر المتعه، المهرالمفوض و حتی مهرالبغی مواجهیم.

گفتار اول: مهر المسمی

در صورتی که عقد مشتمل بر مهر باشد و این مهر هم از حیث خصوصیات مشخص باشد، چنین مهری مهر المسمی است؛ زیرا در عقد «نام برده» شده است.(۱) مهر المسمی مهری است که ضمن عقد و یا پس از آن به تراضی طرفین معین می شود.(۲)

نکته قابل توجه در تفویض مهر این است که پس از تعیین مهریه، مهر معین شده «مهرالمسمی» می باشد.

گفتار دوم: مهر المثل

اشاره

«مهر المثل عبارت از مقدار مالی است که به عنوان مهر، برای امثال و اقران زن مزبور در نکاح معین می گردد»(۳) در تعریف مهرالمثل آورده اند: «مهری [است] که نوعاً در چنان شرایط و احوال و در سطح چنین ازدواجی در نظر می گیرند»(۴)

الف) موارد مهر المثل

زن در موارد زیر طبق قانون مدنی، مستحق مهر المثل می باشد:

۱- سید حسن طاهری خرم آبادی، رساله فی المهر، ص ۳۲.

۲- ناصر کاتوزیان، دوره ی حقوق مدنی خانواده، ج۱، ص۱۳۲.

۳- سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۴ ، ص ۴۱۹.

۴- محمد هادی معرفت، احکام شرعی، ص۱۳۴.

۱- اگر ضمن عقد سخن از مهر گفته نشود، یا عدم استحقاق زن در گرفتن مهر شرط شده باشد، پس ازوقوع نزدیکی، زن استحقاق مهر المثل دارد(ماده ی ۱۰۸۷ق.م) و در صورت شرط عدم استحقاق زن نسبت به مهر در عقد نکاح، شرط نافذ نیست، ولی عقد صحیح است.

۲- اگر توافق طرفین درباره ی مهر المسمی به جهتی باطل باشد - چنانچه مال تعیین شده مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد - در این صورت زن مستحق مهرالمثل خواهدبود(ماده ی ۱۱۰۰ق.م)

۳- در مورد جهل زن به فساد نکاح و وقوع نزدیکی، زن طبق ماده ی ۱۰۹۹قانون مدنی، مستحق مهر المثل خواهد بود.(۱)

ب): مقدار مهر المثل

ماده ی ۱۰۹۱ قانون مدنی بیان می دارد: «برای تعیین مهرالمثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به اماثل و اقران و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود». استاد محقق داماد نوشته اند: «قانون مدنی برای مهر المثل سقفی معین نکرده و در این جهت از یکی از دو قول موجود میان فقها، تبعیت نموده،(۲) و قول دیگر آن است که مهرالمثل نباید از مهرالسنه (پانصد درهم) تجاوز نماید،(۳) و چون این قول توسط بسیاری از فقهای بزرگ ابراز گردیده، لذا احتیاط در مصالحه ی مازاد است». (۴)

۱- ناصر کاتوزیان، دوره ی حقوق مدنی خانواده، ج۱، ص۱۴۰و ۱۴۱.

۲- شهید اول و شهید ثانی، الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج۲، ص۳۳۳.

۳- ر.ک: محقق حلّی و محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج۳۱، ص۵۴.

۴- سید مصطفی محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده ، ص ۲۵۷.

آنچه از ظاهر کلام حضرت آیه الله سید ابوالقاسم خوئی استفاده می شود این است که مهرالمثل محدود به مهر السنه نیست،(۱) و همچنین است ظهورفتوای حضرت آیه الله سیستانی. جالب توجه اینکه ایشان توجه به حال زوج را نیز دخیل در تعیین مقدار مهرالمثل می دانند.(۲)

و لی آنچه از عبارت امام خمینی در تحریرالوسیله استفاده می شود تفصیل بین موارد مهرالمثل است. در بحث پیش گذشت که در سه مورد مهرالمثل لازم می آید. مورد اول جایی بود که عقد نکاح بدون ذکر مهر منعقد شود و دخول انجام شود. حضرت امام خمینی در این مورد می فرمایند: احوط مصالحه ی در مبلغ زیادتر از مهرالسنه می باشد و در غیر این مورد ملاحظه ی حال زن به حسب سن و بکارت و نجابت و... را ملاک تعیین مهر قرار می دهند.(۳)

شیخ طوسی می نویسند: «و إن لم یکن قد سمّی لها مهراً، و أعطاها شیئاً، ثم دخل بها، لم یکن لها شیءٌ، سوی ما أَخَذَتْه، و ان لم یُسَمِّ المهرَ، و لم یُعْطِهَا شیئاً، و دخل بها، لزمه مهر المثل، و لا یتجاوز بذلک خمسمائهِ درهمٍ جیاد»(۴)

گفتار سوم: مهر مفوّض

تفویض مهر به این صورت که تعیین مهر در اختیار زوج یا زوجه و یا شخص ثالث قرار داده شده باشد.(۵)

۱- سید ابوالقاسم موسوی خوئی، منهاج الصالحین، ج۲، ص ۲۷۹ تا ۲۸۱.

۲- «المعتبر فی مهر المثل فی کل مورد یحکم بثبوته ملاحظه حال المرأه و صفاتها من السنّ والبکاره و... و الظاهر دخاله حال الزوج فی ذلک ایضاً». سید علی حسینی سیستانی، منهاج الصالحین، ج۳، ص۹۲.

۳- «الأحوط هنا [لووقع العقد بلامهر و دخل بها] التصالح فیمازاد عن مهرالسنه، وفی غیر المورد مما نحکم بمهرالمثل ملاحظه حال المرأه وصفاتها من السن و البکاره...». امام خمینی، تحریر الوسیله، ج۲، ص۲۶۷.

۴- شیخ طوسی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۴۷۰.

۵- سید مصطفی محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده ، ص۲۵۲.

قدر متیقن از تفویض، تفویض به یکی از زوج یا زوجه است، و در تفویض مهر به شخص ثالث تردیدهایی وجود دارد. (۱)ولی قانون مدنی در ماده ی ۱۰۸۹ تفویض به شخص ثالث را پذیرفته است.

در مباحث آینده در باره ی تفویض مهر مطالب بیشتری ارائه خواهد شد.

گفتار چهارم: مهر المتعه

اشاره

«متعه» در اصطلاح فقهی دارای دو معنا است:

۱- ازدواج موقت؛

۲- مالی که مرد به زن می دهد و زن را بهره مند می سازد.

در سوره ی بقره آیات ۲۳۶ و ۲۴۱ به متعه در معنای دوم اشاره شده،و ماده ی ۱۰۹۳ قانون مدنی نیز ناظر به آن می باشد و بیان می دارد: «هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر، زنِ خود را طلاق دهد زن مستحق مهرالمتعه است». در تعریف مهرالمتعه(۲) گفته اند: «مهری است که شوهر در نکاحِ مفوضه البضع به زن مطلقه ی خود که با وی نزدیکی نکرده می دهد و به آن «متعه» هم می گویند»(۳)

برخی حقوقدانان نیز سه شرط را برای تعلق مهرالمتعه به زن ذکر کرده اند:

۱- در عقد نکاح مهری ذکر نشده باشد؛

۲- نزدیکی واقع نشده باشد؛

۳- جدایی میان زوجین از طریق طلاق باشد.(۴)

۱- «تفویض المهر و هو أن یذکر المهر علی الجمله مبهماً و یفوض تقدیره إلی أحد الزوجین أو أجنبی علی إشکال». ر.ک: فخر المحققین، ایضاح الفوائد فی شرح القواعد، ج۳، ص۲۱۹.

۲- در رساله ی «آیات الزواج فی سوره البقره» ذکر کرده ام که: «و هو لیس بمهرٍ حقیقهً بل متاعٌ بالمعروف شرعاً و عرفاً بحسب المروءه و ان عبر عنه فی القانون المدنی بمهر المتعه».

۳- فاطمه فهیمی، حقوق مالی زن، ص۱۴۶.

۴- ناصر کاتوزیان، دوره ی حقوق مدنی خانواده، ج۱، ص۱۴۱و ۱۴۲.

البته شرط سوم محل تأمّل است. (۱)

الف: وجوب متعه

سید مرتضی علم الهدی در «المسائل الناصریات» می فرمایند:

«فقها اختلاف دارند در وجوب متعه در زنی که طلاق داده شده و مهری برای او نام برده نشده. ابوحنیفه و اصحاب او گفته اند: متعه واجب است برای زنی که مرد قبل از دخول او را طلاق دهد و مهری برای او نام نبرد، پس اگر مرد دخول کرد، متعه را همو می پردازد ولی اجباری نیست. و قول ثوری و حسن بن حیّ نیز همین گونه می باشد. و اوزاعی گمان برده که اگر یکی از زوجین برده باشد متعه واجب نیست، اگرچه مرد، زن را طلاق دهد قبل از دخول و مهر برای زن نام نبرد.

ابن ابی لیلی و ابو زنّاد گفته اند: متعه واجب نیست، اگر مرد خواست می پردازد و اگر نخواست مجبور نمی شود، و فرقی بین زوجه ی مدخولٌ بها و غیر مدخولٌ بها نگذاشته اند و همچنین بین کسی که مهر برای او نام برده شده باشد و یا مهری نام برده نشده باشد.

و مالك و لیث گفته اند: هیچ کس مجبور بر متعه نمی شود مهریه خواه برای زن مهریه نام برده شده باشد و خواه نام برده نشده باشد و خواه مرد دخول کرده باشد و خواه دخول نکرده باشد. و متعه مطلبی است که سزاوار است مرد بپردازد و مجبور به پرداخت آن نمی شود.

و شافعی گفته است: متعه واجب است برای هر زن مطلقه ای و برای هر زوجه ای در صورتی که جدایی از جانب مرد باشد، مگر زنی که مهریه برای او نام برده اند و او را قبل از دخول طلاق داده اند»(۲)

۱- «درعقدی که مهریه تعیین نشده اگرپیش از عروسی یکی از طرفین بمیرد در اینجا نیز بنابر احتیاط واجب باید چیزی مطابق شأن و امکانات مالی مرد به زن داده شود». سید محمد سعید طباطبایی حکیم، رساله ی احکام فقهی، ج۲(معاملات) ص۳۱۴.
۲- علی بن الحسین الموسوی علم الهدی، المسائل الناصریات، ص ۳۳۵و۳۳۶.

و سپس با اشاره به آیه ی ۲۳۶ سوره ی بقره و آیه ی ۴۹ سوره ی احزاب به عنوان دلیل وجوب متعه می فرمایند: «و ظاهرُ الأمر یقتضی الوجوب»(۱)

استاد محقق داماد نیز آورده اند: «پرداخت مهرالمتعه از ناحیه ی زوج به نظر فقهای امامیّه الزامی است»(۲)

ب: متعه ی مستحب

شیخ حر عاملی در باب ۵۰ ابواب المهور تحت عنوان «باب استحباب المتعه للمطلقه بعد الدخول» شش روایت آورده اند که «متعه» را در تمام زنان مطلقه - مگر زنی که با طلاق خلع جدا شده باشد - و در زنان مدخولٌ بها ثابت کرده اند و آن را حمل بر استحباب مؤکّد نموده اند. (۳)

ج: متعه در صورت موت یکی از زوجین

اشاره

در صورت موت یکی از زوجین یا مهر معین شده و یا اینکه اگر مهر معین نشده دخول صورت گرفته و در این دو مورد، متعه یِ واجب مطرح نیست. محل بحث در جایی است که یکی از زوجین فوت می کنند و تفویض مهر یا تفویض بضع شده است.

۱- موت یکی از زوجین با تفویض مهر

در این باره شیخ طوسی می فرمایند: «فإن مات الرجل أو ماتت المرأه قبل أن یحکما لم یکن لها مهر، و کان لها المتعه»(۴)

۱- همان، ص۳۳۶.

۲- سید مصطفی محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده ، ص۲۶۳.

۳- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۲۱، ص۳۱۲و۳۱۳.

۴- شیخ طوسی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتوی، ص۴۷۲.

محقق حلّی می فرماینـد: «و لو مـات الحاکم قبل الـدخول و قبل الحکم، فالمروی لها المتعه»(۱) از این عبارت اسـتفاده می شود که در صـورت تفـویض مهر و موت شخصـی که زمـام تعیین مهریه در دست او است، مهریه ساقـط و «متعه» جـایگزین آن می شود.

حدیث محمد بن مسلم از حضرت امام باقر(علیه السلام) نیز دلالت بر همین مطلب دارد که حضرت امام (علیه السلام) در مورد مردی که بـا زنی ازدواج کرده و تعیین مهر را به عهـده ی مرد یا زن نهاده انـد و قبل از اینکه دخولی صورت گیرد، مرد یا زن می میرنـد. حضـرت فرمودند: «برای زن متعه و میراث هست و مهری برای او نیست»(۲) و این روایت با تحقیقی که اسـتاد حجه الاسلام و المسلمین سید علی دلبری انجام دادند دارای چهار سند صحیح می باشد.

آیه الله سیستانی نیز آورده اند: «إذا مات الحاکم قبل الحکم و تقدیر المهر و قبل الدخول فللزوجه المتعه »(۳)

و لی با توجه به روایت می توان نتیجه گرفت تفاوتی ندارد که حاکم در تعیین مهر بمیرد یا محکوم، و در هر دو صورت حکم به متعه می شود چه اینکه در روایت آمده است:«فی رجلٍ تزوج امرأهً علی حکمها أو علی حکمه فمات أو ماتت قبل أن یدخل بهـا» امـا از این عبـارت برداشت نمی شود که موت حـاکم موضوع برای حکم به متعه است. و امّا اینکه به چه خاطر برخی فقها موضوع حکم را موت حاکم قرار داده انـد شایـد به این خاطر باشـد که در صورتی که شـخص حاکم زنده باشد هنوز جا برای تعیین مهر وجود دارد و نوبت به جایگزین شدن «متعه» نمی رسد، ولی مسأله خالی از تأمّل نیست. چنانچه آیه

۱- محقق حلّی، المختصر النافع، ص۲۹۸.

۲- «لها المتعه و المیراث و لامهر لها». حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۲۱، ص۲۷۹.

۳- سید علی حسینی سیستانی، منهاج الصالحین، ج۳، ص ۹۳.

الله سید محمد سعید حکیم به طور مطلق متعه را احتیاط واجب می داند خواه میت حاکم باشد یا محکوم.(۱)

ولی قول به متعه در این مورد ظاهراً مخالفینی هم دارد. فاضل آبی پس از نقل روایت امام باقر(علیه السلام) : « لها المتعه و المیراث و لا ـ مهر لها »(۲) می نویسد: «شیخ [طوسی] در «نهایه» طبق این [روایت] فتوا داده و در «مبسوط» فرموده است: هر زمان یکی از زوجین قبل از تعیین مهر بمیرد مهری وجود ندارد. و در خلاف فرموده: در اینکه آیا زن استحقاق متعه دارد یا نه اختلاف وجود دارد؛ گفته شده: [استحقاق] ندارد، و گفته شده: [استحقاق] دارد »(۳) و سپس – ظاهراً – قول به عدم استحقاق را برمی گزینند و آن را به جناب ابن ابی عقیل نیز نسبت می دهد. (۴)

۲– موت یکی از زوجین با تفویض بضع

و آن موردی است که ذکری از مهر به میان نیامده و تعیین آن هم برعهده ی کسی گذاشته نشده است. دراین مورد آیه الله سیستانی فرموده اند: « و لو انفصلا قبل الدخول بأمر غیر الطلاق لم تستحق شیئاً لا مهراً و لا متعه، و کذا لو مات أحدهما قبله »(۵)

و از این عبارت استفاده می شود که در صورت تفویض بضع و جدایی افتادن بواسطه ی موت، زن استحقاق متعه ندارد، و همین مطلب از عبارت آیه الله خوئی برداشت می شود.(۶) و از تحریر الوسیله نیز همین استفاده می شود. (۷)

ص: ۲۳

۱– « فإن مات أحدهما قبل الحکم و قبل الدخول فلا حکم حینئذٍ بل تستحق المتعه إن کان المیت هوالحاکم، بل مطلقاً علی الأحوط وجوباً». سید محمد سعید طباطبایی حکیم، منهاج الصالحین، ج۳، ص۴۱.

۲– حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۲۱، ص۲۷۹.

۳– فاضل آبی، کشف الرموز، ج۲، ص۱۸۶.

۴– همان

۵– سیدعلی حسینی سیستانی، منهاج الصالحین، ج۳، ص۹۲.

۶– «لو لم یذکر المهر صح العقد.. و لو مات احدهما قبل الدخول فلا مهر و لا متعه». سید ابوالقاسم موسوی خوئی، منهاج الصالحین، ص۲۸۰.

۷– امام خمینی، تحریر الوسیله، ج۲، ص۲۶۷.

ولی فتوای آیه الله سید محمد سعید طباطبایی حکیم حتی در صورت تفویضِ بضع حکم به متعه است. ایشان در این باره آورده اند: «در عقدی که مهریه تعیین نشده اگر پیش از عروسی یکی از طرفین بمیرد در اینجا نیز بنابراحتیاط واجب باید چیزی مطابق شأن و امکانات مالی مرد به زن داده شود»(۱)

همچنین در منهاج الصالحین می نویسند: «الأحوط وجوباً ثبوت المتعه ایضاً بموت أحدهما قبل الدخول فلا بدّ من التصالح »(۲)

شاید بتوان در جهت استدلال به فتوای اخیر به روایت زید شحّام تمسک کرد که در آن حضرت ابوعبدالله(علیه السلام) در مورد مردی که با زنی ازدواج کرده و مهری برای آن زن نام نبرده و پیش از دخول به زن مرد، مُرده است، فرمودند: «آن زن به منزله ی مطلقه است»(۳) و این روایت نیز با تحقیقی که استاد حجه الاسلام و المسلمین سید علی دلبری انجام داده اند صحیح می باشد. البته جناب شیخ حر عاملی در ذیل این حدیث ظاهراً استدلال به این روایت جهت ثبوت «متعه» برای زن را نپذیرفته اند و احتمالات دیگری را مطرح نموده اند.(۴)

و همچنین شاید بتوان به روایت محمد بن مسلم سابق الذکر تمسّک کرد،(۵) وگفت: حضرت حکم را جهت موردی بیان کرده اند که مهر معین نبوده و با موت، ازدواج به جدایی کشیده شده و تفویض مهر در موضوع حکم به متعه دخالت ندارد. ولی شاید این استدلال خالی از تأمل نباشد.

۱- سید محمد سعید طباطبایی حکیم، رساله ی احکام فقهی، ج۲ (معاملات)، ص۳۱۴.

۲- سید محمد سعید طباطبایی حکیم، منهاج الصالحین، ج۳، ص۴۱.

۳- «هی بمنزله المطلقه». حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۲۱، ص۳۳۵.

۴- «أقول: لعله محمول علی الاستحباب بالنسبه إلی الوارث لما مرّ، أو علی کونها، بمنزله المطلّقه فی سقوط المهر لا فی ثبوت المتعه». حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۲۱، ص۳۳۵.

۵- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۲۱، ص۲۷۹.

د) متعه در طلاق خلع

در روایتی در قرب الاسناد از حضرت علی(علیه السلام) آمده است که حضرت فرمودند: «لکلّ مطلقه متعه إلاّ المختلعه »(۱)

همچنین شیخ حر عاملی در کتاب الخلع و المبارات باب یازدهم تحت عنوان «باب عدم ثبوت المتعه للمختلعه » چهار روایت به این مضمون آورده اند که برای زن در طلاق خلع «متعه» وجودندارد.(۲)

و نیز در روایت اول باب دهم از کتاب الخلع نیز روایتی آورده انـد دالّ بر اینکه متمتع به متعه نمی شود.(۳) حدیث اول باب یازدهم را از کافی شـریف نقل می کنـد: محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، ابن ابی عمیر، عن حمّاد، عن الحلبی، عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: المختلعه لا تمتّع.

گفتار پنجم: مهر السنه (مهرمحمّدی)

اشاره

شیخ حرّ عاملی در کتاب بی بدیل وسائل الشیعه باب چهارم از ابواب المهور یازده روایت در زمینه ی مهرالسنه آورده اند.(۴)

روایت اوّل چنین است: محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد بن عیسـی، عن علی بن الحکم، عن معاویه بن وهب قال: سمعت اباعبدالله(علیه السلام)قول: ساق رسول الله (صلی الله علیه وآله) اثنتی عشره أوقیه و نشّاً، و الأوقیه

۱- همان، ص۳۱۳.

۲- همان، ج۲۲، ص۲۹۹.

۳- همان، ص۲۹۷.

۴- همان، ج۲۱، ص۲۴۴تا۲۴۹

أربعون درهماً، و النش نصف الأوقيه عشرون درهماً، و كان ذلك خمسمائه درهم، قلت: بوزننا؟ قال: نعم.(۱)

و مطابق این روایت و روایات بسیار دیگر مهر السنه ۵۰۰ درهم می باشد. و همین مقدار مهریه ی دختران پیامبر و زنان پیامبر بوده است.(۲) وحضرت محمد بن علی الجواد (علیه السلام) نیز همین مقدار از مهر را برای ام الفضل دختر مأمون معین نمودند.(۳)

شیخ الطائفه نیز می نویسند: «مستحب است مهریه بیش از مهر السنه ی محمدی نباشد و آن پانصد درهمِ نیکو می باشد»(۴)

وهم اکنون آن را معادل ۲۶۲/۵ مثقال نقره ی مسکوک می دانند.

الف) مقدار مهر السنه به قمیت روز

روشن است که ارزش مالی مهر السنه و معادل مناسب برای آن با توجه به خصوصیات مکانی و زمانی واوضاع واحوال اقتصادی، همواره متغیر خواهد بود. جهت به دست آوردن مهریه به قیمت روز(۲۶۲/۵)مثقال نقره ی مسکوک را ضرب در قیمت نقره می کنیم.

مثلًا اگر قمیت نقره ۷۰۰تومان باشد(۱۸۳۷۵۰=۷۰۰×۲۶۲/۵)مقدار مهرالسنه یکصد و هشتاد وسه هزار و هفتصدو پنجاه تومان خواهد بود.

۱- همان، ص۲۴۴.

۲- همان، حدیث۳، ۴، ۶، ۱۱.

۳- همان، حدیث۱۱.

۴- «ویستحب ألّایتجاوز بالمهر السنه المحمدیه، و هو خمسمائه درهمٍ جیادٍ». شیخ طوسی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتوی، ص۴۶۹.

ب: حکمت مهر السنه

زندگی ائمه و پیامبران(علیهم السلام) سرشار است از حوادث و اتفاقاتی که در ورای ظاهر آن حوادث، حکمتی وجود داشته است. در ارتباط با مبحث مهر السنه این بحث مطرح است که حکمت مهر السنه چیست؟

در این زمینه حدیثی در کتاب «علل الشرایع» شیخ صدوق بدین بیان وارد شده که:

خداوند متعال برخود واجب کرده که اگر مؤمنی ۱۰۰مرتبه تکبیر گوید و ۱۰۰مرتبه حمد خداوند را به جا آورد و ۱۰۰مرتبه تسبیح گوید و ۱۰۰مرتبه لااله الا الله بگوید و ۱۰۰مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و سپس بگوید خدایا مرا به حورالعین تزویج کن، خداوند او را به ازدواج حوریه ای از بهشت درآورد و این اذکار را مهر او قرار دهد و به همین خاطر خداوند بر پیامبر وحی نمود که ۵۰۰ درهم را به عنوان مهر زنان مومن سنت قرار دهد و رسول الله(صلی الله علیه وآله) نیز چنین کردند.

این مضمون به دو طریق از حضرت ابوالحسن وارد شده است. (۱)

گفتار ششم: مهر البغی (أجرالفاجره)

شیخ حرّ عاملی در کتاب بی بدیل وسائل الشیعه در ابواب مایکتسب به، باب پنجم احادیثی روایت کرده اند مبنی بر حرام بودن و «سُحت» بودن مهر البغی و اُجرت زن فاجر و زانیه.(۲)

در روایت هفتم این باب آمده است: عن أبی بصیر، عن ابی عبدالله (علیه السلام) - فی حدیث - اَنَّ رسول الله(صلی الله علیه وآله) قال: ثمن الخمر و مهر البغی و ثمن الکلب الذی لا یصطاد من السحت. (۳)

۱- شیخ صدوق،علل الشرایع، ج۲، ص۴۴۹؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۲۱، ص۲۴۵.
۲- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۱۷، ص۹۲ به بعد؛ صحیح بخاری، ج۶، ص۱۸۸.
۳- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۱۷،ص۹۴.

و اسلام عزیز مهر و اجری را که در عمل نامشروع و غیر اخلاقی معین شده است حرام اعلام کرده است، و هم به لحاظ تکلیفی حرام می باشد و هم به لحاظ وصفی بی اعتبار می باشد؛ چه اینکه نفس مهر سحت و حرام است، به این معنا که علاوه بر حرمت زنا، استفاده ی از پول حاصل شده ی به وسیله ی آن نیز حرام است و این خود دلالت دارد بر بی اعتبار بودن قراردادها و توافقاتی که در این زمینه بوده است.

همچنین در «وطی به شبهه » نیز اگر زن آگاه باشد و اشتباه فقط از جانب مرد باشد زن مستحق مهر نیست. (۱)

مبحث سوم: چیزهایی که می توان مهر قرار داد

شیخ طوسی می فرمایند: «موضوع مهر، آن چیزی است که زوجین نسبت به آن توافق می نمایند.آن چیزی که دارای قیمت و ارزش است و تملک آن نیز حلال باشد»(۲) و محقق حلّی می فرمایند: «هرچه را مسلمان می تواند مالك شود، می توان مهر قرار داد»(۳) صاحب جواهر نیز در بیان موضوع مهر معتقدند: «مدار و اساس در مهر، مالیت است؛ مالیتی که صحیح باشد عوض واقع شود»(۴)

در ماده ی ۱۰۷۸قانون مدنی آمده است: «هر چیزی که مالیت داشته و قابل تملیک نیز باشد می توان مهر قرار داد».

مال ممکن است به اَشکال زیر باشد:

۱- عینِ معین مثل خانه، باغ، اتومبیل، زمین؛

۲-کلّی فی الذمه باشد مانند مقداری پول، سکه، گندم، ماشین کلّی؛

۱- « و أمّا لو كانت الموطوءه بالشبهه عالمه بالحال بأن كان الاشتباه من طرف الواطئ فقط فلا مهر لها». سید علی حسینی سیستانی، منهاج الصالحین، ج۳، ص۹۸.

۲- شیخ طوسی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص۴۶۸.

۳- محقق حلی، المختصر النافع، ترجمه ی سید محمد نجفی و سعید رزمجو، ج۲، ص۳۴.

۴- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج۳۱، ص۷.

۳- کلّیِ در معین باشـدماننـد: یکی از آپارتمانهای یک واحـد مسـکونی یا یکی از چنـد ماشـینی که تعـداد و کم و کیف آن مشخص است؛

۴- منفعت باشد؛ مثل سکونت شش ماهه در خانه ای معین یا بهره برداری منفعت مغازه در مدت ده سال؛

۵- عمل باشد اعم از کار حلال و آموزش مثل ساختن خانه، تعلیم قرآن، تعلیم زبان خارجی، تعلیم رایانه؛

۶- حق باشد اعم از:

الف: حقِ دینی: مثل اینکه شوهر تعهد می کند که زن را به سفر عتبات ببرد؛

ب: حق عینی: مانند حق انتفاع و حق ارتفاق؛

ج: حقوق اقتصادی: مثل حق علامت تجاری؛

د: حقوق ناشی از مالکیت های فکری مثل حق التألیف و حق تکثیر.(۱)

و اما در حق خیار برفرض پـذیرفتن این مطلب که حق الخیار قابل نقل نیست، شایـد باز بتوان اسـقاط آن را به عنوان یک عمل حقوقی دارای ارزش مالی مهر قرار داد.

مبحث چهارم: شرایط مهر

اشاره

برای مهر انواع و اقسامی ذکر شـد و مهریه در تمام این اقسام دارای شـرایط عامی است ولی این اقسام افزون بر شـرایط عمومی دارای شروط اختصاصی نیز می باشند.

گفتار اول: شرایط عمومی

برخی از این شرایط مهر در قانون مدنی به صراحت بیان شده و برخی دیگر را هم از باب شرایط عمومی قرارداد و شرایط ثمن و مثمن در قراردادها ذکر کرده اند:

۱- ر.ک: ابراهیم پولادی، مهریه و تعدیل آن، ص ۵۵- ۵۴؛ عالیه رجائیان، مهریه حق زن تکلیف مرد، ص۲۲.

۱- مهر بایـد مـالیت داشـته و دارای ارزش مـالی باشـد، به نحوی که در بـازار اقتصادی قابل داد و سـتد و معاوضه بوده و مورد معامله قرار گیرد مانند زمین، اتومبیل و گندم.

در قانون مدنی در بحث مهریه ماده ی ۱۰۷۸آمده: «هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشد می توان مهر قرار داد».

۲- قابل تملک باشد بدین معنی که زن بتواند نسبت به آن تملک نماید.بنابراین، مالی که به ملکیت اشخاص در نمی آید مثل اموال عمومی و موقوفات را نمی توان مهر زن قرار داد.این شرط نیز در ماده ی ۱۰۷۸تصریح شده است.

۳- نامعین و مجهول نباشد. ماده ی۱۰۷۹قانون مدنی بیان داشته:«مهرباید بین طرفین تاحدی که رفع جهالت بشود معلوم باشد». در برخی نوشته ها شرط دیگری تحت عنوان «تعیین مصداق» و اینکه مورد مهریه باید مصداقاً معین باشد ذکر شده. (۱)

ولی ظاهراً این شرط بی دلیل و غیرلازم است؛ چه اینکه بیان شد که مهریه می تواند کلی فی الذمه یا کلیِ در معین باشد.

این سه شـرط مورد تصـریح قانونگذار است. ولی شـروط دیگری هم ذکر شده که در این بحث به آنها تصریح نشده است که بدان اشاره خواهد شد.

۴- دارای منفعت عقلایی مشروع باشد، که این شرط خود در دو قسمت قابل بحث است:

الف: منفعت عقلا-یی: این شـرط از ماده ی ۱۰۷۸قابل اسـتنباط است چه اینکه تا شـیء منفعت عقلایی نداشته باشد مالیت پیدا نمی کند و منفعت عقلایی و مالیت لازم و ملزوم اند.

ب: منفعت مشـروعه: بعضـی اشـیاء ممکن است منفعت عرفی داشـته باشـد ولی به لحـاظ شـرعی یـا قـانونی اسـتفاده از آن و یا نگهداری و یا حتی تملک آن جایز نباشد مانند: کلب، خنزیر، مشروبات الکلی و مواد مخدر.

۱- سید حسین شرف الدین، تبیین جامعه شناختی مهریه، ص۱۲۶.

در برخی نوشته ها شرط مشروعیت منافع را از شرایط مهر دانسته و بر این عقیده اند که: چیزهایی از قبیل مواد مخدر و مشروبات الکلی که فروش و یا استعمال آنها دارای منع قانونی است نمی تواند مهر قرار داده شود. (۱)

با این حال در بحث مهر قانونی مدنی اشاره ای به این شرط نشده است. برخی صاحبنظران این شرط را استنباط شده از ملاک ماده ی ۲۱۵و ۳۴۸ قانون مدنی می دانند.(۲)

۵- قدرت بر تسلیم، این شرط نیز در نوشته های حقوقی آمده است،(۳) ولی در قانون مدنی در بحث مهر ذکری از آن به میان نیامده است، با این حال در برخی نوشته های حقوقی این شرط را استنباط شده از ملاک ماده ی ۳۴۸ قانون مدنی در مورد بیع دانسته اند و نتیجه گرفته شده که: «در صورتی که میزان مهر چندان زیاد باشد که با وضع مالی زوج و امکانات اقصادی او متناسب نباشد، با توجه به مطلب فوق و مواد قانون مدنی در مورد قدرت بر تسلیم در تعهد است، می توان نسبت به صحت چنین تعهدی شک کرد. مثلاً هرگاه شخصی که درآمد سالانه ی او از یکصدهزار تومان تجاوز نمی کند، تعهد به پرداخت مهر چند ده میلیون تومانی بنماید، عده ای معتقدندکه چنین تعهدی به علت عدم قدرت به تسلیم، باطل است؛ زیرا عادتاً ایفای آن غیر مقدور است.در چنین موردی نیز مانند این است که مهر در عقد ذکر نشده ولی عقد نکاح صحیح است»(۴)

لازم به ذکر است که برخی حقوقدانان این شرط را اینگونه توضیح داده اند: «چنانچه شوهر مالی را به عنوان مهر به زن تملیک نماید که قدرت بر تسلیم آن نداشته باشد و زن

۱- ابراهیم پولادی، مهریه و تعدیل آن، ص۶۱ ؛ سید حسین شرف الدین، تبیین جامعه شناختی مهریه، ص ۱۲۶.

۲- ابراهیم پولادی، مهریه و تعدیل آن، ص۶۱.

۳- ابراهیم پولادی، مهریه و تعدیل آن، ص۶۲ ؛ محمدرضا زمانی در مزاری، مهریه، ص ۴۰

۴- ابراهیم پولادی، مهریه و تعدیل آن، ص۶۲.

هم فاقد قدرت برتسلّم و تصرف آن باشد مانند انگشتری که در دریا غرق شده و یا باغی که در ید غاصبانه ی غیر باشد، تملیک بلا اثر خواهد بود»(۱)

تفسیر اول از این شرط ناظر به جایی است که مهر کلی فی الذمه باشد و تفسیر دوم ناظر به جایی است که مهر عینِ معین باشد.

در مقام بررسی این شرط می توان گفت: قدرت بر تسلیم در مورد ثمن و مثمن در بیع شرط است،(۲) ولی آیا مهر همان کارکردهای ثمن بر بیع را دارد؟ آیا قیاس این دو با هم صحیح است.آیا کارکردهای اجتماعی و حقوقی این دو یکسان است؟با توجه به اینکه مهریه در بسیاری موارد نقش نوعی ضمانت را ایفاء می کند و باتوجه به اینکه قانونگذار در بخش مهریه در قانون مدنی اشاره ای به این شرط نکرده شاید سرایت دادن شرط در ثمن به مهریه قابل تأمل باشد.خصوصاً اینکه دریافت فوری ثمن نسبت به دریافت فوری مهریه مطلوبیت بیشتری دارد و متداول تر است.

گفتار دوم: شرایط اختصاصی انواع مهر

شرط اساسی مهر المسمی این است که با توافق طرفین باشد. و شروط مهرالمثل عبارتند از:

۱–عدم تعیین مهر؛

۲– دخول. (۳)

و اما شروطِ اساسِی مهر مفوض، عدم تعیین مهر و تفویض تعیین مهر به یکی از زوجین و یا شخص ثالث می باشد.

۱– محمدرضا زمانی در مزاری، مهریه، ص ۴۰.

۲– ماده ی ۳۴۸ ق.م: «بیع چیزی که خریدو فروش آن قانوناً ممنوع است و یاچیزی که مالیت یامنفعت عقلایی ندارد یا چیزی که بایع قدرت برتسلیم آن ندارد باطل است مگر اینکه مشتری خود قادر برتسلیم باشد».

۳– ابراهیم پولادی، مهریه و تعدیل آن، ص۶۳ و۶۴.

و شروط مهر المتعه عبارت است از :

۱-عدم تعیین مهر؛

۲-عدم دخول؛

۳-اینکه جدایی از طریق طلاق باشد. ولی این شرط قابل خدشه است.

مبحث پنجم: مهریه در نکاح منقطع

متعه، ازدواج موقت، و به تعبیر قانون مدنی نکاح منقطع، یکی از ازدواج های رایج و مشروع در زمان پیامبر بوده.

احمدِ حنبل در مسند خود با سلسله سندی که همه ی آنها ثقه هستند از عمران بن حصین نقل می کند که: آیه ی متعه در کتاب الله نازل شد و ما در زمان رسول الله(صلی الله علیه وآله) به آن عمل می کردیم و آیه ا ی نازل نشد که آن را نسخ کند و پیامبر(صلی الله علیه وآله) نیز از آن نهی نفرمود تا اینکه وفات یافت. (۱)

متعه به حسب شواهد و قراین تاریخی و حدیثی در زمان پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) حلال بوده و عمر پس از پیامبر(صلی الله علیه وآله) آن را حرام نموده؛ لذا پیروان سنت نبوی قائل به حلیت بلکه استحباب(۲) آن می باشند و پیروان سنت عمر آن را حرام می دانند.

از حضرت امام جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) روایت شده که: از ما نیست کسی که ایمان به رجعت نداشته باشد و متعه را حلال نداند.(۳)

مشخصات و ممیزات متعه عبارتند از:

۱- أجر (مهر)؛

۱- احمد حنبل، المسند: ج۴،ص۴۳۶؛ ر.ک: سید طاهر موسوی، المتعتان بین النص و الاجتهاد، ص۱۵۶.

۲- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج۳۰، ص۱۵۱.

۳- «لیس منّا من لم یؤمن بکرّتنا ولم یستحلّ متعتنا». حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۲۱، ص۷و۸.

۲- اَجَل (زمان مشخص و سررسید معلوم)؛

۳- عقد مشتمل بر ایجاب و قبول؛

۴-جدا شدن زن و مرد با انقضاء مدت، یا بذل مدت توسط مرد؛

۵- عده؛

۶- عدم میراث.(۱)

این نوع نکاح توسط قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران نیز به رسمیت شناخته شده و در ماده ی ۱۰۷۵آمده است «نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد»، و ماده ی ۱۰۷۶بیان می دارد: «مدت نکاح منقطع باید کاملاً معین شود».

مهریه در نکاح منقطع از ارکان و شرط صحت نکاح منقطع است و ماده ی ۱۰۹۵ بیان می دارد: «در نکاح منقطع عدم مهر در عقد موجب بطلان است».

اگر در ازدواج دائم مهر ذکر نشود خللی به عقد نمی رساند و فقط عند اللزوم به مهرالمثل برمی گردد، ولی در ازدواج موقت لازم است که مهر ذکر شود و گرنه عقد باطل است. (۲)

همچنین ماده ی ۱۰۹۶قانون مدنی می گوید: «در نکاح منقطع موت زن در اثناء موجب سقوط مهر نمی شود و همچنین است که اگر شوهر تا اخر مدت با او نزدیکی نکند».

در کتاب «المتعه» چنین آمده است: «اگر مدت سپری شد و بخاطر سببی مرد دخول نکرد زن استحقاق تمام مهر را دارد و گفته شده که استحقاق نصف مهر را دارد»(۳)

حال اگر زن بعد از دخول ناشزه شد برخی حقوقدانان با توجه به ملاک این ماده در مورد فوت زن قائلندکه مهریه تجزیه نشده و زن مستحق مهر می باشد(۴) ولی استاد محقق

۱- ر.ک: سید طاهر موسوی، المتعتان بین النص و الاجتهاد، ص۱۶۹و ۱۷۰.

۲- « یشترط فی النکاح المنقطع ذکر المهر فلو أَخَلَّ به بطل ». امام خمینی، تحریر الوسیله، ج۲،ص۲۵۹.

۳- المتعه، تألیف مجموعه من العلماء و المفکرین، ص ۱۱۹.

۴- ابراهیم پولادی، مهریه و تعدیل آن، ص ۸۰.

داماد قائلند که «هرگاه زن بعد از نزدیکی و قبل از پایان مدت ناشزه شود، از مقدار مهریه نسبت به مدت کسر می گردد»(۱)

حال این سؤالات مطرح است که:

اولاً: حکم نشوز قبل از دخول چیست؟

ثانیاً: کدام یک از این دو قول معتبر است ؟ و به چه دلیل؟

درماده ی ۱۰۹۷قانون مدنی میخوانیم: «در نکاح منقطع هرگاه شوهر قبل از نزدیکی تمام مدت را ببخشد باید نصف مهر را بدهد».

منظور از تمام مدت، باقیمانده ی آن است، بنابراین اگر بعد از چند ماه شوهر باقی مدت را به زن ببخشد، در صورتی که نزدیکی واقع نشده باشد زن مستحق نصف مهر است.(۲)

البته با توجه به این ماده و ماده ی قبل، استبعادی در مسأله وجود دارد و آن اینکه زوج یک دقیقه یا یک روز قبل از تمام شدن مدت نکاح که یک سال بوده است بذل مدت می کند، حال اگر یک دقیقه را صبرکند و بذل مدت نکند باید تمام مهر را بپردازد واگر قبل از اتمام یک دقیقه بذل مدت کند فقط نصف مهر بر عهده ی اوخواهد آمد.

همچنین این سؤال قابل طرح است که اگر در عقد شرط عدم دخول شده باشد و مهر متبانیاً علی هذا الشرط قرارداده شده باشد وضع مهریه چگونه است؟

در ماده ی ۱۰۹۸آمده است: «در صورتی که نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده، زن حق مهر ندارد و اگر مهر را گرفته شوهر می تواند آن را استرداد نماید».

۱- سید مصطفی محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده ،ص ۲۶۸.

۲- ابراهیم پولادی، مهریه و تعدیل آن، ص ۸۰.

و در ماده ی۱۰۹۹ قانونگذار بیان داشته: «در صورت جهل زن به فساد نکاح و وقوع نزدیکی زن مستحق مهرالمثل است».

در این ماده کلمه ی نکاح مطلق و در مقام بیان است و هم شامل نکاح دائم و هم شامل نکاح منقطع می گردد.

نکته ی قابل تذکر دیگر اینکه مهر المتعه ویژه ی نکاح دایم است؛ زیرا حکم آن (ماده ی۱۰۹۳ق.م) ناظر به موردی است که مهر در عقد ذکر شده باشد و مرد پیش از نزدیکی زن را طلاق دهد و گفته شد که نیامدن مهر در نکاح منقطع موجب بطلان آن است و طلاق هم در نکاح منقطع راه ندارد. (۱)

مبحث ششم: مهریه در نکاح نابالغ

در حدیث از امام صادق علیه السلام در رابطه با مردی که برای فرزند صغیرش زن گرفته بود پرسیدند و آن بزرگوار فرمود: « اگر صغیر در هنگام عقد دارای مال بوده است، پس مهر به عهده ی خود اوست و اگر دارای مالی نبوده است پدر ضامن مهر می باشد، خواه آنرا به عهده گرفته باشد یا نه»(۲) و نیز در رساله ی توضیح المسائل حضرت آیه الله العظمی حاج سیدحسین بروجردی که با خودشان حاوی نظرات جمعی از مراجع سلف می باشد در مساله ی۲۳۸۸ چنین آمده: «اگر پدر، یا جد پدری برای پسرنابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقدمالی نداشته پدر و یا جد او باید مهر زن را بدهند»(۳) و در این مسأله برای هیچ یک از این مراجع عالیقدر حاشیه ای ذکر نشده که این به معنای تلقی به قبول و پذیرش این مسأله

۱- همان، ص۷۹و ۸۰.

۲- حر عاملی، وسائل الشیعه ،ج۲۱، ص۲۸۸؛ محمد جواد مغنیه، فقه الإمام جعفر الصادق، ج۵، ص۲۸۸؛ مرتضی فهیم کرمانی، فقه دانشگاهی، ج۱، ص۱۶۷.

۳- سید حسین بروجردی، رساله ی توضیح المسائل، ص۵۰۰ (با حواشی آیات عظام امام خمینی، خوئی، حکیم، گلپایگانی، شریعتمداری، میلانی، مرعشی، شاهرودی، خوانساری).

است. لازم به ذکر است که نظر آیات عظام اراکی(۱) حاج شیخ جواد تبریزی،(۲) وحید خراسانی،(۳) مظاهری(۴) نیز چنین است.

آیه الله سیستانی در مورد مهریه در نکاح نابالغ چنین آورده اند: «اگر پدر و یا جد پدری، صغیر را زن دادند و صغیر مالی ندارد، مهریه بر عهده کسی است که او را زن داده، و اگر خودش مال دارد ولی کسی که او را زن داده ضامن مهریه شده، ضامن باید مهر را بدهد؛ و اگر ضامن نشد، مهریه در مال طفل است اگر زیادتر از مهرالمثل نباشد و یا مصلحت در ازدواج به زیادتر از مهرالمثل وجود داشته باشد، والاّ [اگر مهر زیادتر از مهرالمثل باشد و مصلحتی هم در کار نباشد] اظهر این است که عقد [نکاح] صحیح است و ثبوت مهرالمسمی در مال طفل متوقف بر اجازه ی بعد از بلوغ او است، پس اگر اجازه نداد مهرالمثل ثابت است»(۵)

در این مورد نیز به صغیر اجازه داده شده مهریه را تا حدّ مهرالمثل تغییر دهد . و شهید اول نیز در کتاب اللمعه الدمشقیه چنین آورده اند: «ولی و وکیل امر تزویج را انجام نمی دهند به کمتر از مهرالمثل»(۶) که نشانگر این نظر است که در صورتی که مهر دختر صغیر، کمتر از مهرالمثل بود باید تا حد مهرالمثل تغییر یابد.

در کتاب «الفقه علی المذاهب الخمسه» چنین آمده: «شافعیه، مالکیه و حنابله بر این اعتقادند که اگر پدر، پسر فقیر خود را به ازدواج درآورد مسؤول مهر او خواهد بود اگر چه پسر فقیر، کبیر باشد و پدرش به وکالت از او متولی امر ازدواج او باشد. و اگر پدر قبل از ادای مهرفوت کند، مهر از اصل ترکه اش برداشته می شود.

۱- محمد علی اراکی، توضیح المسائل، ص ۳۸۱.

۲- جواد تبریزی، توضیح المسائل، ص ۳۶۵.

۳- حسین وحید خراسانی، توضیح المسائل، ص ۶۵۷.

۴- حسین مظاهری، توضیح المسائل، ص ۳۴۵.

۵- سید علی حسینی سیستانی، منهاج الصالحین، ج ۳، ص ۲۶، و المسائل المنتخبه، ص ۳۹۰.

۶- « لایزوج الولی، ولاالوکیل بدون مهرالمثل...» شهید اول، اللمعه الدمشقیه، ص ۱۶۲.

حنفی ها می گویند: پرداخت مهر بر پدر واجب نیست، خواه طفل غنی باشد و خواه فقیر وخواه کبیر باشد و خواه صغیر.

و امامیه می گوید: اگر فرزند صغیر مالی داشت و پدرش او را به ازدواج در آورد مهر در مال طفل است و بر پدر چیزی نیست و اگر صغیر در هنگام عقد مالی نداشت ، مهر بر عهده ی پدر خواهد بود و بر زوج چیزی نیست.و اگر چه بعد از آن غنی شود.و پدر به مهر زوجه ی فرزند کبیر خود ملزم نمی شود مگر آنکه آن را بعد از اجراء عقد ضمانت کند »(۱)

مبحث هفتم: تعهد ثالث به پرداخت مهر

ممکن است پرداخت مهر برعهده ی فرد ثالثی قرار گیرد. از این رو بسیاری از خانواده ها به هنگام خواستگاری و ازدواج دخترشان، با آگاهی از عدم تمکن مالی داماد و اطلاع از دارایی های فراوان خانواده یا آشنایان وی، تقاضای تضمین و تعهد پرداخت مهر توسط یکی از آشنایان یا اعضای خانواده ی مرد را به ترتیب فوق مطرح نموده و برآن نیز تاکید می نمایند. در چنین حالتی، علاوه بر مرد، شخص ثالث نیز متعهد به پرداخت مهر به زوجه بوده و نامبرده می تواند آن را از هر یک از آنها و یا از هر دوی آنان مطالبه نماید.

همچنین ممکن است مال(عین)متعلق به شخص ثالثی به عنوان مهر زن قرار داده شود و لزومی نداردکه عین مهر، حتماً متعلق به شوهر باشد.چنانچه برخی از شهرها مرسوم است که به داماد نسبتی از باغ، زمین یا ملك متعلق به خود را بعنوان مهر پسر خود قرار داده و در سند نکاحیه نیز قدیم گردد. (۲)

مهر ممکن است عین معین باشد و یا کلی فی الذمه. اگر مهریه به یکی از دو صورت فوق بر عهده ی ثالث قرار گیرد، دو پرسش پیش می آید، یکی این که آیا برخورد زوج هم

۱- محمد جواد مغنیه، الفقه علی المذاهب الخسمه ، ص۳۴۶و۳۴۷.

۲- محمد رضا زمانی در مزاری، مهریه، ص۴۰و۴۱.

چیزی هست؟ و دیگری این که آیا می شود تمام مهر برعهده ی ثالث باشد؟ باید متذکر شد که ما در اینجا با دو مقوله روبرو هستیم:

۱- تعهد ثالث به پرداخت مهر؛

۲- تضمین مهر توسط ثالث.

مبحث هشتم: شرط مدت یا قرار اقساط برای پرداخت مهر

برابر ماده ی ۱۰۸۳ قانون مدنی، می توان برای پرداخت تمام یا قسمتی از مهر مدت یا اقساطی قرار داد.(۱) لذا ضروری نیست که مهریه یکجا و به طور نقدی پرداخت گردد، بلکه می توان ضمن عقد نکاح برای آن به ترتیب فوق عمل نمود.همچنین، قسمتی از مهریه می تواند حال باشد و برای پرداخت بقیّه ی آن، مدت قرار داد. (۲)

مبحث نهم: حق حبس

اشاره

در«الفقه علی المذاهب الخمسه» آمده است: «اتفاق شده بر اینکه زوجه به مجرد عقد می تواند تمام مهر را از زوج مطالبه کند و می تواند امتناع کند از زوج تا هنگام قبض مهر، و اگر قبل از قبض مهر به دلخواه خود تمکین کرد، به اتفاق تمام فِرق نمی تواند امتناع کند مگر ابوحنیفه که گفته، می تواند بعد ازتسلیم خود امتناع کند. و اگر قبل از قبض مهر امتناع کرده استحقاق نفقه دارد زیرا که امتناع او به سبب شرعی است»(۳)

درباره ی اینکه: آیا پس از تمیکن، زن حق امتناع دارد یا نه؟ دکتر سید حسن امامی می نویسد: «قول دیگری که از مفید در «مقنعه» و از شیخ در «مبسوط» حکایت شده آن

۱- ماده ی ۱۰۸۳:«برای تأدیه ی تمام یا قسمتی از مهر میتوان مدت یا اقساطی قرار داد».

۲- سید مصطفی محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده ، ص۲۳۸.

۳- محمد جواد مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه ، ص۳۴۵.

است که هرگاه زن قبل از گرفتن مهر خود تمکین نمود، می تواند سپس امتناع از آن نماید تا مهر خود را دریافت دارد»(۱)

در این باره ماده ی ۱۰۸۵قانون مدنی می گوید: «زن می تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهرِ او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود».

این ماده با اطلاقی که دارد شامل می شود موردی را نیز که مرد فقیر و ناتوان باشد و ماده ی ۱۰۸۶نیز می گوید: «اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد قیام نمود دیگر نمی تواند از حکم ماده ی قبل استفاده کند، معذلک حقی که برای مطالبه دارد ساقط نخواهد شد».

گفته شده: «حتی پرداخت قسمتی از مهر نیز مسقط حق حبس نیست و زوجه می تواند تا پرداخت کامل مهر از حق حبس استفاده نماید»(۲) که ظاهراً این نظر با نظر آیه الله مکارم که در گفتار چهارم از همین مبحث مطرح می شود ناسازگار است.

اینجا چند نکته نیاز به ذکر دارد که ذیل چهار گفتارِ پرسش گونه ارائه خواهد شد.

گفتار اول: منظور از تمکین و وظایف زن چیست ؟

آیا مراد، تمکین دربرابر التذاذات است و یا تمکین در مورد دخول؟منظور ایفای کدام وظیفه از وظایف زن نسبت به شوهر می باشد؟

دکتر سید حسن امامی در این زمینه می نویسد: «ماده(۱۰۸۵)اگر چه به زن اجازه داده که بتواند از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند تا مهر خود را دریافت دارد، ولی باید متذکر بود که در حقوق امامیه زن فقط از نزدیکی با شوهر می تواند امتناع

ص: ۴۰

۱- سیدحسن امامی، حقوق مدنی ، ج۴، ص۳۹۶.

۲- فاطمه فهیمی، حقوق مالی زن، ص ۱۴۸.

بنمایـد تـا مهر خود را بگیرد و الاـ زن نمی توانـد انجـام وظـایف دیگر را از قبیـل حسن معاشـرت و سـکونت در منزل شوهر و اطـاعت از او را موکول به گرفتن مهر کنـد. بـدین جهت به نظر می رسـد که بایـد ماده را تفسـیر نموده و حق امتناع را از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد، منحصر به نزدیکی دانست»(۱)

گفتار دوم: حالّ و یا نسیه بودن مهر چه تاثیری در حق حبس دارد؟

در صورت وعـده دار ومؤجّل بودن مهر، حق حبس برای زن متصوّر نبوده و نمی توانـد به بهانه ی آن از تمیکن به همسـر خود خودداری کنـد؛ زیرا وی با قبول اجل و مـدت برای مهر به هنگام عقـدنکاح، در واقع حق اسـتفاده از امتناع را از خویش سـلب نموده و موجبی برای ثبوت و تحقق مجدد آن وجود ندارد.

هرگـاه مهر به طور اقسـاطی باشـد، زوجه نمی توانـد از تمکین خودداری نمایـد و چنانچه زوج در بعضـی از اقساط در رعایت مدت های تعیین شده، تخلف ورزد، زوجه نمی تواند پس از آنکه قبلاً تمکین نموده، از انجام وظایف خودداری نماید.(۲)

دکتر سیدحسن امـامی در این باره می نویسـد: «چنانچه مهر مؤجَّل باشـد یعنی موعـدی برای پرداخت آن بین زوجین قرارداده شـده باشـد، ماننـد آنکه شـرط شود که پس از دو سـال مهر به زوجه داده شود، خواه عین خارجی است یا کلی فی الـذمه، زن نمی توانـد امتنـاع از تمکین بنمایـد، زیرا زن بـا مـوافقت خود به قرار دادن موعـدی برای تسـلیم مهر، حق حبس خود را سـاقط نموده است»(۳)

۱- سید حسن امامی، حقوق مدنی ، ج۴، ص۳۹۴و۳۹۵.

۲- سید مصطفی محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده ، ص ۲۵۰.

۳- سید حسن امامی، حقوق مدنی ، ج۴، ص ۳۹۵.

ولی این استدلال که زن با پذیرفتن مدت دار بودن مهریه از حق حبس خود صرف نظر کرده استدلال تمامی نیست. البته ظهور ماده ی ۱۰۸۵با نتیجه ی این استدلال یکسان و هماهنگ است.

گفتار سوم: تعیین یا عدم تعیین مهر در عقد چه اثری در حق حبس دارد؟

بیان شده: «اگر مهر در ضمن عقد ذکر نگردد، قطعاً این سکوت استحقاق زن را نسبت به اخذ مهریه زایل نمی کند. لذا حق امتناع زوجه از تمکین نیز پابرجاست. اما در موردنکاح بدون مهر (شرط عدم مهر)عده ای رأی به استفاده از حق حبس را در چنین موردی نیز صادر کرده اند»(۱)

ولی برخی حقوقدانان بر این عقیده اند که: در نکاحی که مهر درآن تعیین شده یا عدم مهر در آن شرط شده باشد.برای زن حق حبس نیست.(۲)

گفتارچهارم: حکم حق حبس در تقسیط مهر به سبب اعسار زوج چیست؟

مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۰۸ مورخه ۲۲/۵/۱۳۸۷ هیات عمومی دیوان عالی کشور: « به موجب ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی زن می تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند، مشروط بر اینکه مهر او حال باشد. ضمناً در صورت احراز عسرت زوج، وی می تواند که مهر را به نحو اقساط پرداخت کند. با توجه به حکم قانونی ماده مذکور که مطلق مهر مورد نظر بوده و با عنایت به میزان مهر که با توافق طرفین تعیین گردیده، صدور حکم تقسیط که صرفاً ناشی از عسر و حرج زوج در پرداخت یک جای مهر بوده مسقط حق حبس زوجه نیست و حق او را مخدوش و حاکمیت اراده ی وی را متزلزل نمی سازد، مگر به رضای مشارالیها، زیرا اولاً حق حبس و

۱- عالیه رجائیان، مهریه حق زن تکلیف مرد، ص ۳۲.

۲- ناصر کاتوزیان، قانون مدنی درنظم کنونی، ص۶۶۹.

حرج دو مقوله جداگانه است که یکی در دیگری مؤثر نیست. ثانیاً موضوع مهر در ماده مزبور دلالت صریح به دریافت کل مهرداشته و اخذ قسط یا اقساطی از آن دلیل بر دریافت مهر به معنای آنچه مورد نظر زوجه در هنگام عقد نکاح بوده، نیست»(۱)

ولی آیه الله مکارم شیرازی بر این عقیده اند که: «اگر اعسار کسی ثابت شد و بعد حکم شد که مهریه را قسطی پرداخت کند بعد از پرداخت قسط اول زن باید تمکین کند و حق ندارد تمکین را تا اتمام اقساط به تأخیر بیندازد. با پرداخت اولین قسط حق حبس عوض می شود زیرا موضوع عوض می شود همانطور که اگر کسی جنس اقساطی بخرد جنس را از همان اول تحویل می گیرد. دقیقاً مثل اینکه اگر قرار بود که زوج، مهر را از همان اول بعد از اجرای عقد اقساطی پرداخت کند زن حق حبس نداشت و از همان اول بعد از اولین قسط می بایست تمکین کند و به خانه ی شوهر بیاید»(۲)

مبحث دهم: حداقل مهر در اسلام

با توجه به شهرت عظیم فقهی و وجود روایات،(۳) مهریه در فقه شیعه، حداقل خاصی ندارد و تعیین مهریه بستگی به تراضی طرفین دارد.

شیخ الطائفه فرموده: «مهر آن چیزی است که زوجین بر آن تراضی می کنند، از آن چیزهایی که دارای قیمت بوده و تملّک آن صحیح است خواه کم باشد و خواه زیاد.... و جایز است عقد بستن بر تعلیم آیه ای از آیات قرآن یا تعلیم چیزی از حکمت ها و آداب؛ زیرا این امور دارای اجر معین و قیمت مقدّر می باشند»(۴) همچنین فرموده: «هر آنچه بتواند ثمن کالا یا اجرت در اکتراء باشد جایز است که صداق قرار گیرد، کم باشد یا زیاد»(۵)

۱- ر.ک: پایگاه اینترنتی مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی.

۲- ناصر مکارم شیرازی، درس خارج مسجد اعظم، ۱۱/۸/۱۳۹۰، ر.ک: www.eshia.ir

۳- حر عاملی،وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۳۹و ۲۴۰.

۴- شیخ طوسی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتوی، ص ۴۶۹.

۵- شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۴، ص ۲۷۲.

فتوای محقق حلّی نیز چنین است و صاحب جواهر نیز می فرماید: خلافی در این مسأله نیافتم و شاید هر دو قسم اجماع[محصل و منقول] بر این مطلب قائم باشد.(۱)

آیه الله سید حسن طاهری خرم آبادی پس از نقل کلماتی از بزرگان فقها در تأیید این مطلب که در فقه امامیه اندازه ی حداقل خاصی وجود ندارد می فرماید: در صحیحه ی محمد بن مسلم از حضرت ابی عبدالله(علیه السلام) درباره ی کمترین چیزی که در مهر کفایت می کند پرسید و حضرت فرمودند: تمثالی از شِکر.(۲) و (۳)

همچنین ایشان روایت نوادر احمد بن محمد بن عیسی از صفوان از ابی الحسن(علیه السلام) (۴)و نیز حدیثی که از آن به صحیحه ی(۵) احمد بن محمد بن ابی نصر (۶) یاد می کنند را نقل نموده اند که در آن دو روایت آمده است که: نکاح به یک مشت گندم نیز جایز است.

روایت وهب بن وهب و روایت جعفریات

وهب بن وهب روایت کرده از حضرت جعفر بن محمد(علیه السلام) از پدرانش از علی(علیه السلام) که فرمود: من کراهت دارم که مهر کمتر از ده درهم باشد تا مبادا شبیه « مهر بغی» شود.(۷)

آیه الله طاهری خرم آبادی در تحلیل این روایت بر این عقیده اند که این روایت افزون بر ضعف سند به سبب وهب بن وهب، ظهور در کراهت داشته و ظهوری در تحریم

۱- محقق حلی،محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۱۳.
۲- سید حسن طاهری خرم آبادی، رساله فی المهر، ص ۳۴و۳۵.
۳- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱،ص۲۳۹.
۴- حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج۱۵، ص ۶۰.
۵- در سند سهل بن زیاد هست، مجلسیّان آن را حسنِ مانند صحیح یاد کرده اند. ر.ک: محمد تقی مجلسی،روضه المتقین،ج۸، ص ۲۸۱، محمد باقر مجلسی،مرآه العقول،ج ۲۰، ص۱۶۷.
۶- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱،ص ۲۸۰.
۷- -«انّی لأکره أن یکون المهر أقلّ من عشره دراهم لئلا یشبه مهر البغی». حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱،ص۲۵۳.

ندارد تا بتواند - بر فرض صحت سند - روایات صحیحه را تقیید بزند.(۱) و همچنین ایشان روایت جعفریات(۲) را نیز که به همین مضمون است ضعیف می دانند.

آیه الله فاضل لنکرانی نیز در «تفصیل الشریعه» در بحث نکاح منقطع چنین آورده اند: «مهر مذکور باید مالیت داشته باشد... بدون اینکه اندازه ی خاصی داشته باشد و حتی کف دستی از آرد یا کمتر کفایت می کند. بله از صدوق (رحمه الله) در رابطه با اندازه ی مهر در جانب حداقل حکایت شده است که یک درهم باشد،(۳) با در نظر گرفتن روایت ابی بصیر از امام محمد باقر (علیه السلام) که از حضرت می پرسد درباره ی متعه ی زنان و حضرت جواب می فرماید: حلال است و در آن یک درهم و بیشتر کفایت می کند.(۴)

ولی ظاهر روایت - با اینکه ضعیف السند نیز می باشد - این است که هر آنچه که بر آن تراضی صورت گیرد کافی است و صلاحیت دارد و عوض واقع شود - و نه اینکه یک درهم حداقل مهر است - کما اینکه در روایت احول آمده که از حضرت ابی عبدالله(علیه السلام) از کمترین چیزی که با آن متعه می شود پرسیدم، حضرت فرمود: یک کف دست آرد.(۵) »(۶)

مبحث یازدهم: حداکثر مهر در اسلام

اشاره

صاحب جواهر می فرمایند: «همچنین حدّی برای مهر در زیادی نیست، بنابر مشهور، آنچنان شهرت عظیمی که نزدیک به اجماع است، بلکه شاید اجماع باشد و این به دلیل اطلاق و عموم ادله ای است که در کتاب و سنت آمده است از آیه ی اُجور و ما فرضتم و

۱- سید حسن طاهری خرم آبادی، رساله فی المهر، ص ۳۶

۲- حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵،ص۶۸.

۳- «و أدنی ما یجزی فی المتعه درهم فما فوقه، و روی کفّین من برّ». شیخ صدوق، المقنع، ص ۳۳۹.

۴- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۲۱، ص۱۸.

۵- همان، ج۲۱، ص۴۸.

۶- محمد فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، کتاب النکاح، ص ۳۳۳ و ۳۳۴.

غیر آن، و چون نکاح نوعی معاوضه است پس پیروی می شود اراده ی متعاوضین در اندازه ی [مهر] مانند بقیه ی معاوضیات، و روایت معتبره ای که مهر را در محدوده ی تراضی طرفین می داند خواه کم باشد و خواه زیاد، (۱)و قول خداوند تبارک و تعالی «و آتیتم إحداهنّ قِنطاراً »(۲) که قنطار مال عظیم است و یا چهل اوقیه از طلا یا نقره است و یا یکصد و بیست اوقیه است و یا هفتاد هزار دینار است و یا هشتاد هزار دینار است و یا یکصد رطل از طلا و یا نقره است... و همچنین ماجرای عمر که یک زن با او به همین آیه احتجاج کرد در آن هنگام که نهی می کرد از زیادی در مهر تا آنجا که گفت: «همه ی مردم داناتر از عمر هستند حتی زنان درون خانه». که ماجرایی معروف است (۳)و صحیح وشّاء از حضرت امام رضا (علیه السلام) که می گوید شنیدم که می فرماید: اگر مردی با زنی ازدواج کند و مهر او را بیست هزار قرار دهد و برای پدرش ده هزار قرار دهد آنچه مهر است جایز است و آنچه برای پدرش معین کرده فاسد است (۴)... و...»(۵)

خلاصه ی مطلب اینکه صاحبِ جواهر ادله و شواهد تاریخی مبنی بر اینکه مهر اندازه ی حداکثر ندارد ذکر می کند.

مخفی نماند که قول دیگری نیز در بین فقهای متقدم مبنی بر اینکه مهر نباید زیاد تر از مهرالسنه باشد و حداکثر مهر، مهرالسنه است وجود داشته است. صاحب جواهر در ادامه می نویسد: «ولکن با این وصف، گفته شده و گوینده سید مرتضی است بلکه از اسکافی و صدوق نیز نقل شده که ممنوع است مهر زیادتر از مهرالسنه باشد. بلکه در «الانتصار» ادعای اجماع طایفه ی امامیه بر این مطلب شده است.

۱- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۴۰.
۲- سوره ی نساء، آیه ی ۲۰ .
۳- بیهقی، السنن الکبری، ج ۷، ص ۲۳۳؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۸۲؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۵۳۷ و ۵۳۸؛ الغدیر ج ۶، ص ۹۸.
۴- حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۶۳.
۵- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام،ج ۳۱، ص ۱۳تا ۱۵.

سیـد مرتضـی در «الانتصـار» در جـانب حـداقل، قائل به این هسـتند که مهر حـداقلی نـدارد، کما اینکه شافعی نیز همین قول را نسبت می دهد.(۱) ولی در جانب حداکثر مهر چنین می نویسد: «از آن چیزهایی که مخصوص طایفه ی امامیه است، این است که مهر از پانصـد درهم خوب - که قیمت آن پنجاه دینـار باشـد - تجـاوز نمی کنـد، و هر چه زیـادتر از این بود به این سـنت [نبوی] بر می گردد، و دیگر فقهـا در این مسأله مخالفت ورزیـده انـد. و دلیل ما بر این مطلب، بعـد از اجماعِ طایفه اینکه «مهر» احکـام شـرعی [خـاص] را در پی دارد و اگر عقـد بر آن «مهر» واقع شود آن احکـام در پی «مهر» می آینـد، و زیـادتر از [مهر السنه] را اجماعی نداریم که «مهر» باشد و همچنین دلیل شرعی [بر مهر بودن آن] نداریم، پس واجب است نفیِ زیاده»(۲)

ولی این گفتار سید مرتضی از جهاتی قابل قبول نیست.

همچنین این نظر به شیـخ صدوق و ابن جُنید اسـکافی نیز نسـبت داده شده است. صدوق در کتاب «الهدایه» چنین آورده است: «مهر السنه پانصد درهم است و هر کس بر مهر السنه درهمی بیفزاید برگردانده می شود به مهر السنه...»(۳) و همو در «فقیه من لایحضـره الفقیه» فرموده: «سـنت محمدی(صـلی الله علیه وآله) در صداق پانصد درهم است و اگر کسـی زیاد کند بر سنت، به سنت برگردانده می شود »(۴)

و همین قول را در «جامع المقاصد» نسبت داده اند به ظاهر کلام ابن جنید.(۵) ولی شهید ثانی این نسبت را قبول نمی کند.(۶)

ص: ۴۷

۱- سید علی بن الحسین الموسوی علم الهدی، الانتصار، ص۲۸۹و ۲۹۰.

۲- همان، ص ۲۹۲.

۳- شیخ صدوق، الهدایه، ص ۲۵۹.

۴- شیخ صدوق، فقیه من لا یحضره الفقیه، ج۳، ص۳۹۹.

۵- محقق ثانی، جامع المقاصد، ج۱۳، ص۳۳۸.

۶- شهید ثانی، مسالک الافهام،ج۸، ص ۱۶۶.

الف: دلیل قول سید مرتضی و شیخ صدوق

مهمترین دلیل قابل ذکر برای این قول روایت مفضّل بن عمر است، و امّا اجماعی که سید مرتضی ادعا فرموده اند موهون است به دلیل مخالفت جمع کثیری از علمای متقدم. شیخ مفید که استاد سید مرتضی می باشد در رساله ی مهر خود نظری مخالف سید مرتضی بیان داشته اند.(۱)

و شهید ثانی در مسالک بیان می دارد: «سید مرتضی برای مسلک خود به اجماع طایفه احتجاج کرده و این عجیب است، پس به درستی که موافقی برای او شناخته نشده تا چه رسد به اجماع. و ایشان در مسائل زیادی در کتاب انتصار ادعای اجماع نموده است و حال آنکه کسی موافق او نیست و بعضی از آنها را در بعضی رساله ها ذکر نموده ایم»(۲)

آیه الله طاهری خرم آبادی نیز پس از ذکر ادعای اجماع از سید مرتضی می نویسد: «و به درستی دانستی که [نظر] مشهور برخلاف این [نظر] است و شهرت بلکه اجماع برخلاف آن نقل شده »(۳)

ب:روایت مفضَّل بن عمر

شیخ طوسی نقل می کند با سند خود از محمد بن احمد بن یحیی، از محمد بن الحسین از محمد بن سنان، به نقل از مفضّل بن عُمر که می گوید وارد شدم بر حضرت ابی عبدالله(علیه السلام) و به ایشان گفتم: به من خبرده از مهری که جایز نیست مؤمنین از آن بگذرند. مفضل بن عمر می گوید: حضرت فرمودند: «سنت محمدی پانصد درهم است پس

۱- شیخ مفید، رساله المهر، ص ۲۰.

۲- شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۸، ص ۱۶۸.

۳- سید حسن طاهری خرم آبادی، رساله فی المهر، ص ۸۰.

کسی که زیاد کند بر آن، برگردانده می شود به سنت و بیش تر از مهرالسنه چیزی بر او نیست»(۱)

در رابطه با این روایت پنج تأمّل مطرح شده:

۱- ضعف سند بواسطه ی محمد بن سنان و مفضَّل بن عمر؛

۲- طعن در متن حدیث چون در ادامه شامل احکامی است که جای خدشه دارد، تا جایی که شهید ثانی در مسالک می گوید: «پس بنگر به این مطالب خلاف و عجیب، و احکامِ غریب در این خبر واهی. و پس از این، چگونه نیکو باشد استناد به این خبر در حکمی از این احکام و حال آنکه مدلول خبر در تمام احکام آن مخالف است با رأی علمای اسلام؟! بلکه شایسته نیست مثل این خبر که در کتب حدیثی نهاده شود، تا چه رسد که سند برای حکمی قرار داده شود»؛(۲)

۳- اِعراض اصحاب از روایت؛

۴- تعارض این روایت با روایات دیگر؛

۵- حمل بر استحباب.

جناب آیه الله طاهری خرم آبادی ضعف سند را نمی پذیرند و محمد بن سنان و مفضل بن عمر را ثقه می دانند و اعراض اصحاب را نیز نمی پذیرند؛ چه اینکه معتقدند شیخ صدوق به قسمتی از مضمون حدیث فتوی داده و همچنین نظر شهید ثانی در «مسالک» را نیز بواسطه ی همین فتوای «صدوق» نمی پذیرند و فتوای «صدوق» و «سید مرتضی» را دلیل بر عدم اعراض اصحاب می دانند و حمل بر استحباب را نیز خلاف ظاهر می دانند، و ایشان فقط تأمّل چهارم را می پذیرند که بین این روایت و روایات دیگر تعارض وجود

۱- «السنّه المحمدیه خمسمائه درهم، فمن زاد علی ذلک ردّ إلی السنّه و لا شیٔ علیه أکثر من خمسمائه درهم...».حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۲۱،ص۲۶۱.

۲- شهید ثانی، مسالک الافهام، ج۸، ص ۱۷۰.

دارد،(۱) و می نویسند: «در نتیجه روایات در مسأله متعارض می شوند و مقتضای این روایت صحیحه (روایت مفضل بن عمر) عدم جواز تجاوز از مهرالسنه است و مقتضای اخبار متقدم جواز این تجاوز است و این روایات قابل جمع عرفی نیست و به ناچار باید به ادله ی علاجیه مراجعه کنیم و چون که اخبار مجوزه با شهرت فتوایی و شهرت روایی یاری می شوند و صحیحه نسبت به اخبار ، شاذّ و نادر است، اخبار مجوزه بر این خبر مقدم می شوند. پس شهرت عظیمی که نزدیک به اجماع می باشد مرجح است برای اخبار کثیره و مستفیضه ای که ادعای علم اجمالی به صدور آن روایات از معصومین(علیهم السلام) بعید نیست، و افزون بر آن روایات مجوزه با آیه ی قنطار یاری می شوند، پس این روایات موافق کتاب و شهرت هستند»(۲)

و سر انجام به نظر می رسد مضمون حدیث غریب است و قاطبه ی علمای امامیه - به جز چند نفر - بر طبق آن فتوا نداده اند و قابل حمل بر استحباب نیز نمی باشد. و در نهایت اگر کار به تعارض بانجامد روایات مجوزه ترجیح داده می شوند.

مبحث دوازدهم: مهرالسنه

آیا مهرالسنه یک میزانِ اجباری است و یا میزان مهریه یِ توصیه شده توسط شارع مقدس می باشد؟ و آیا صرفاً نظر شخصی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) بوده و یا حکمی از احکام شریعت می باشد که تا روز قیامت پایدار است؟ با توجه به روایتی که در بیان فلسفه ی مهرالسنه بیان شده(۳) و با توجه به مقام تشریعی ختم انبیاء (صلی الله علیه وآله) و سیره ی قطعی و مستمر آن حضرت که مشهور بین تمام فِرق مسلمین است، نمی توان گفت

۱- ر.ک: سید حسن طاهری خرم آبادی، رساله فی المهر، ص ۸۳ تا۸۵.

۲- همان، ص ۸۵ و۸۶.

۳- شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۴۹ .

که نظر شخصی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) بوده، بلکه باید با آن به صورت یک حکم فقهی و شرعی و یک سنت نبوی برخورد شود.

و امّا آیا اجباری است و یا توصیه ای؟ شاید بتوان ادعای اجماع مسلمین نمود که اجباری نیست بلکه توصیه ای است، چنانچه کم و بیش از مباحث پیشین روشن شد.

شیخ مفید در رساله ی خود چنین می آورند: «و حدیثی که از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود ند: رسول الله(صلی الله علیه وآله) با هیچ یک از زنان خود ازدواج نکرد و هیچ یک از دختران خود را شوهر نداد بر بیش از دوازده اوقیه و نشّی و اوقیه چهل درهم است و نش نصف اوقیه است که بیست درهم می شود،(۱) پس مهر پانصد درهم بوده، صحیح است و اعتقاد ما بر آن است و به آن ملتزم هستیم، ولی این حدیث آنچه را گفتیم [که مهر در جانب زیادی و کمی محدود نیست] نقض نمی کند زیرا که رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) آنرا به وجه استحباب و به جهت فروتنی برای خداوند تعالی و مهربانی بر امتش انجام داده است تا اینکه امت با اقتدای به آن حضرت اجر و برای تبعیت از آن حضرت ثواب ببرند. [مهر السنه] بر سبیل فضل و ثواب و نه بر سبیل فرض و وجوب و اگر آن واجب بود جایز نبود کمتر از پانصد درهم. آیا نمی بینی که اگر مردی، زنی را به ازدواج خویش درآورد و یکصد درهم صداق او کند، بیش از آن بر واجب نیست؟ و اگر عملکرد پیامبر واجب بود آنکس که پایین تر از مهر السنه مهر نهاده [گویا] مطابق سنت با آن زن ازدواج نکرده و باید پانصد درهم بدهد؛ و بدین دلیل که قول به جواز بیش از مهرالسنه و کمتر از آن و جایگزین آن صحیح است، در می یابیم که مهرالسنه به گونه ی فضل و ثواب بوده و نه بر گونه ی فرض و وجوب»(۲)

۱- شیخ کلینی، کافی، ج۵، ص۳۷۶.

۲- شیخ مفید، رساله المهر، ص۲۶و ۲۷.

مبحث سیزدهم: مهریه در طلاق قبل از دخول

آیا مهر در صورت طلاق زوجه قبل از دخول تغییر می یابد یا نه؟

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم سوره ی بقره آیه ی ۲۳۷ چنین می فرماید:

«و إن طلقتموهن من قبل أن تمسوهن و قد فرضتم لهنّ فریضه فنصف ما فرضتم»

و اگر آنان را پیش از آنکه نزدیکی کنید طلاق دادید در حالی که مهری معین کرده اید پس نصف آنچه تعیین کرده اید [بر عهده ی شماست].

در تفسیر،منظور از «فریضه»، صداق دانسته شده،(۱) و واژه ی «مسیس» در این آیه را به معنای مجامعت دانسته اند.(۲) و در زمینه ی تنصیف مهر در این مورد روایاتی نیز وجود دارد،(۳) به هر حال این مطلب از مسلّمات فقه است. ماده ی ۱۰۹۲ قانون مدنی نیز مقرر می دارد: «هرگاه شوهر قبل از نزدیکی، زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند».

مبحث چهاردهم: مهریه در موت زوجین قبل از دخول

آیا با موت زوج یا زوجه،و یا هر دو، قبل از دخول لازم است که تغییری در مهر صورت گیرد؟

جناب استاد محقق داماد در این زمینه می نویسد: «مشهور فقهای امامیه معتقدند که چنانچه زوج و یا زوجه قبل از نزدیکی بمیرند، تمامی مهر المسّمی به نفع زوجه مستقر می گردد ولی اکثر فقهای قرن معاصر خلاف مشهور فتوا می دهند»(۴)

۱- شیخ طوسی، التبیان، ج۲، ص۲۶۹.

۲- سید عبدالله شبر، تفسیر القرآن الکریم، ص ۴۶.

۳- ر.ک: حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۹۰ و ۲۹۱.

۴- سید مصطفی محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده ،ص۲۳۵و ۲۳۶.

و در این زمینه اختلاف شدیدی وجود دارد و شیخ حرّ عاملی در کتاب «وسائل الشیعه» باب مبسوطی که مشتمل بر ۲۵ روایت است به این مسأله اختصاص داده اند،(۱) و ظاهراً خود ایشان مایل به تنصیف مهر در این صورت می باشند و در مقام تعارض روایات تنصیف را بر روایاتی که کُلّ مهر را واجب می دانند مقدم و مرجَّح می دارند.(۲) علامه شیخ عبدالله مامقانی نیزکتابی دارند تحت عنوان «غایه السؤول فی انتصاف المهر بموت أحد الزوجین قبل الدخول» که در آن کتاب به این مسأله پرداخته اند و در مقام نتیجه گیری فرموده اند: « از جمع آنچه گفتیم روشن شد که حق و قولی که نمی توان از آن عدول کرد همانا انتصاف [مهریه] است با موت هر کدام از زوج و یا زوجه »(۳)

و اما در قانون مدنی با توجه به ماده ی ۱۰۸۲ – که مقرّر می دارد: «به مجرد عقد، زن مالك مهر می شود و می تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید» – و تنها استثنای از این مالکیت که در ماده ی ۱۰۹۲ آمده است، ظاهراً باید حکم نمود که: در صورت موت احدالزوجین، زوجه مستحق کل مهر است. البته جا برای اظهار نظر مخالف نیز وجود دارد و اگر قاضی به اجتهاد خود قائل به تنصیف شد می تواند با استناد به اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی و ماده ی ۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، رأی به تنصیف بدهد.

مبحث پانزدهم: مهریه در صورت تفویض مهر

ممکن است در عقد نکاح اختیار تعیین مهریه به زوج یا زوجه و یا شخص ثالث داده شود .

۱- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۲۱، ص۲۲۶تا ۲۳۴.

۲- همان، ص۲۳۳و ۲۳۴.

۳- عبدالله مامقانی، غایه السؤول، ص ۲۶.

در حـدیث جناب زراره از امام باقر (علیه السـلام) چنین آمد که زراره می گوید پرسـیدم از امام باقر(علیه السـلام) از مردی که ازدواج کرده با زنی بر حکم آن زن، حضرت فرمودند: حکم او نباید تجاوز کند از مهرهای آل محمد ۱۲ اوقیه و نشّی و آن بر وزن پانصد درهم از نقره است. باز زراره می پرسد: نظر شما در مورد صورتی که زن را به ازدواج خود برآورده است بر حکم خود مرد و زن نیز راضـی شده است چیست؟ زراره گوید: حضرت فرمودند: هر آنچه حکم کند جایز است بر زن، کم باشد یا زیاد باشد»(۱)

شهیـد اول نیز در «اللمعه الدمشـقیه» همین مطلب را بیان می دارنـد.(۲) و امّـا قانون مـدنی در ماده ی ۱۰۹۰ چنین مقرر داشته: «اگر اختیار تعیین مهر به زن داده شود زن نمی تواند بیشتر از مهرالمثل معیَّن نماید».

آیه الله محقـق دامـاد در این بـاره چنین آورده انـد: «آنچه در فتـاوای فقهـا دیـده می شـود حـداکثر اختیـار زوجه در این فرض مهرالسـنه یعنی پانصـد درهـم است». و در ادامه می فرماینـد: «فقهـا در این مسـأله اجمـاع دارنـد، روایت زراره نیز دالّ بر همین موضوع است و بر مدلول روایت فوق اجماع فقها منعقد گردیده است»(۳)

ایشان در مقام نقـد و بررسـی این ماده از قانون مـدنی فرموده انـد: « معلوم نیست که قانون مـدنی به چه جهت از آنچه که فقها باتفاق آراء معیَّن نموده انـد پیروی نکرده و جای این سوال است که چنانچه پایبنـدی به مـدلول اجماع نداشـته و دلالت روایت مشـارٌ الیهـا را مخـدوش بـدانیم و در نتیجه دست از فتوای فقهـا برداریم، چه جهتی دارد که میـان دو حالت فوق الـذکر تفاوت گذاریم، در حالی که قواعد و اصول حقوقی خلاف آنرا اقتضاء دارد؟ »(۴)

۱- «لایجاوز حکمها مهور آل محمد اثنتی عشره اوقیه و نشاً و هو وزن خمسمائه درهم من الفضّه». حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۷۸.

۲- شهید اول، اللمعه الدمشقیه، ص ۱۷۰.

۳- سید مصطفی محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده ، ص ۲۵۲ و۲۵۳.

۴- همان.

مبحث شانزدهم: مهریه در نکاح سفیه

در نکاح سفیه دو بحث مطح است:

اولاً : حکم نکاح او چیست؟

و ثانیاً مهر معیّن در نکاح چه حکمی دارد؟

و اما بحث اول: آیه الله سید محمد کاظم یزدی در عروه الوثقی فرموده اند: «صحیح نیست نکاح سفیه مبذّر مگر به اذن ولی»(۱) و آیه الله سیستانی در منهاج الصالحین فرموده اند: « ظاهر این است که هیچ کسی ولایتی بر سفیه ندارد به نحو استقلال، ولی مستقل عمل کردن خود او نیز محل اشکال است»(۲) که جمع بین این دو رأی به این است که در ازدواج سفیه هم باید رأی ولی باشد و هم نظر خود سفیه.

آیه الله سید محسن حکیم درباره ی دلیل عدم نفوذ نکاح سفیه می نویسند: «وجه عدم نفوذ نکاح او این است که نکاح تصرف در مالی است بخاطر آنچه مترتب بر نکاح است از مهر و نفقه و سفیه محجور است از آن اجماعاً و در این مطلب اشکالی وجود ندارد»(۳)

ولی آیه الله سید محمد حسینی شیرازی اشکال نموده اند که:«چه بسا [نکاح سفیه] مستلزم تصرف مالی نباشد مانند جایی که ازدواج بدون مهر و به شرط عدم نفقه بوده باشد یا اینکه نکاح مستلزم نفقه نیست از جهت اینکه خود زن می تواند نفقه ی خود را تأمین کند و از مرد نفقه نمی خواهد، یا اینکه مرد فقیر است و نفقه بر او واجب نیست، یا اینکه نکاح با مهری است که دیگری می پردازد به صورت دائم [و] به صورت متعه، پس اینکه به صورت مطلق قائل به منع شویم وجیه نیست»(۴)

۱- سید محمد کاظم یزدی، العروه الوثقی، ص۶۵۵.

۲- سید علی حسینی سیستانی، منهاج الصالحین، ج ۳، ص ۲۷.

۳- سید محسن طباطبایی حکیم، مستمسک العروه الوثقی، ج ۱۴، ص ۴۵۹.

۴- سید محمد حسینی شیرازی، الفقه، کتاب النکاح، ج ۶۴، ص ۵۲.

و اما بر فرضی که احتیاج به اذن داشته باشد و او بدون اذن ازدواج کند دو وجه وجود دارد:

۱-عدم نفوذ عقد او؛

۲-نفوذ عقد او و عدم نفوذ تصرفات مالی او. (۱)

و اطلاق کلام صاحب عروه الوثقی تمایل به وجه اول را اقتضا می کند.(۲)

و امّا بحث دوم:

محقق حلی در این زمینه فرموده اند: «اگر زیادتر از مهرالمثل را مهر قرارداد، مهر در زیادتر از مهرالمثل باطل است»(۳)

و این عبارت می رساند که مهریه در نکاح سفیه قابل تغییر است و تا مهرالمثل باید تعدیل شود. البته شاید به بتوان گفت که مهریه تا میزان صلاح دید ولی قابل تغییر باشد.

مبحث هفدهم: مهریه در زنی که مشخص می شود باکره نبوده

در موردی که شرط بکارت شده باشد و یا بنا بر اینکه زوجه بکر باشد عقد واقع شده است، دو بحث مطرح است:

اولاً: آیا زوج حق فسخ دارد یا خیر؟

ثانیاً: آیا می توان مهر را بالنسبه به تفاوت مهر زنهای باکره و غیر باکره (ثیبه) تعدیل کرد یا خیر؟

در پاسخ پرسش اول، شهید اول فرموده اند: «اگر شرط کرده که زن باکره باشد و بعد مشخص شد که ثیبه است و ثابت شد که ثیبه بودن قبل از عقد بوده مرد می تواند فسخ کند»(۴)

۱- ر.ک: مرتضی انصاری، کتاب النکاح، ص ۱۵۰.

۲- «ولو تزوج بدون إذنه وقف علی إجازته».سید محمد کاظم یزدی، العروه الوثقی، ص۶۵۵.

۳- محقق حلی، شرایع الاسلام، ج۲، ص ۵۰۲.

۴- شهید اول، اللمعه الدمشقیه، ص ۱۷۳.

و در پاسخ پرسش دوم شیخ حرّ عاملی در وسائل حدیثی آورده اند از حضرت ابوالحسن(علیه السلام)(۱) این حدیث را محمد بن یعقوب کلینی (ره) نقل می کند از عبدالله بن جعفر از محمد بن جزک که گفت: نامه ای به ابوالحسن(علیه السلام) نوشتم و سؤال کردم درباره ی مردی که با جاریه ی بکری ازدواج می کند و سپس درمی یابد که او را ثیّب است، آیا مهر کامل را باید بپردازد یا از مهر کم می کند؟ حضرت فرمودند: «کم می کند»(۲) و آیه الله سیستانی در منهاج الصالحین بیان داشته اند که به آن نسبتی که از مهرالمثل باید کم می شد، از مهرالمسمی کم می شود. (۳)

مبحث هجدهم: مهریه ی زن ناشزه

در فقه اسلامی با دو واژه ی «نشوز» و «شقاق» مواجهیم. محقق حلی درباره ی نشوز می نویسد: «نشوز خارج شدن از اطاعت است... و گاهی از طرف زوج می باشد، همانطور که از طرف زوجه نیز تحقق پیدا می کند»(۴)

و در تحریرالوسیله امام خمینی فرموده: «[نشوز عبارتست از] خروج زوجه از اطاعت زوج - آن اطاعتی که واجب است بر زوجه - از قبیل تمکین نکردن و ازاله نکردن آنچه باعث نفرت است و در تضاد با تمتع و لذت بردن از زن است، بلکه ترک نظافت و زینت در صورتی که زوج آن را بخواهد و همچنین خارج شدن او از خانه ی مرد و

۱- حدیث صحیح ارزیابی شده. ر.ک: محمد باقر مجلسی، مرآه العقول، ج ۲۰،ص۱۶۴ و ملاذ الأخیار، ج۱۲، ص۲۴۴.

۲- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۲۱، ص۲۲۳.

۳- «إذا تزوجها علی أنّها بکر فبانت ثیباً ففسخ حیث یکون له الفسخ، فإن کان قبل الدخول فلا مهر، و إن کان بعده استقرالمهر و رجع به علی المدلّس، و إن کانت هی المدلّس لم تستحق شیئاً، و إذا اختار البقاء أو لم یکن له الفسخ – کما فی صوره اعتقاد البکاره من دون اشتراط أو توصیف أو بناء – کان له أن ینقص من مهرها بنسبه ما به التفاوت بین مهرمثلها بکراً و ثیباً، فإذا کان المهر المسمی مائه دینار و کان مهر مثلها بکراً ثمانین دیناراً و ثیباً ستین دیناراً تنقص من المائه ربعها و هو خمسه و عشرون دیناراً». سید علی حسینی سیستانی، منهاج الصالحین، ص ۸۹.

۴- محقق حلی، شرایع الاسلام، ج۲، ص ۵۶۰.

چیزهـای دیگر و نشـوز تحقـق پیـدا نمی کنـد بـه ترک اطـاعت در امـوری کـه بر زن واجب نیست پس اگر زن امتنـاع کرد از کارهـای خـانه و اموری که مربوط به اسـتمتاع نیست از قبیـل جـارو و خیاطی و آشپزی و چیزهای دیگر حتی آب دادن و پهن کردن بستر، نشوز تحقق پیدا نمی کند»(۱) و در توضیح المسائل مراجع آمده: «اگر زن در کارهایی که در مساله ی پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همخوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی رود»(۲)

قرآن کریم در مقابل نشوز زن تدابیری بیان نموده است:

۱-موعظه ؛

۲-دوری گزیدن در بستر؛

۳-زدن.(۳)

و در مورد تأثیر نشوز بر مهریه سـخنی به میان نیامـده است و در بررسـی های انجام شـده در جایی ندیـده و نیافتم که نشوز در مهریه در عقـد دائم تأثیری داشـته باشد. بله در مهر عقد منقطع مؤثر است که بیان آن گذشت. و همچنین در نفقه مؤثر است و فقها فرموده اند: ناشزه نفقه ندارد.(۴)

مبحث نوزدهم: لعان

سبب لعان دو امر می تواند باشد:

۱- نسبت زنا به زوجه؛(۵)

۱- امام خمینی، تحریر الوسیله،ج۲، ص۲۷۳.

۲- توضیح المسائل مراجع (دوازده مرجع)، ج ۲، ص ۴۰۷.

۳- «و اللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن واهجروهن فی المضاجع و اضـربوهن فإن أطعنکم فلاتبغوا علیهن سبیلاً». سوره ی نساء، آیه ی ۳۴.

۴- ر.ک: امام خمینی، تحریر الوسیله،ج۲، ص ۲۸۰.

۵- «و الذین یرمون أزواجهم و لم یکن لهم شـهداء إلا أنفسـهم فشـهاده أحدهم أربع شهادات بالله إنه لمن الصادقین». سوره ی نور ، آیه ی ۶.

۲- نفی ولد.

این مطلب نیز تأثیری در مهریه ندارد. همچنین ذکر این نکته ضروری است که شیخ حر عاملی هشت حدیث مبنی بر اینکه پیش از دخول «لعان» صورت نمی پذیرد، ذکر می کند.(۱) و شیخ طوسی نیز در «نهایه» به همین مطلب فتوی داده.(۲) و همچنین شیخ طوسی در همان مصدر می نویسد: «اگر زوجه متعه باشد لعان بین آن دو نیست»(۳) محقق حلّی دائم بودن ازدواج را شرط لعان می داند ولی در مورد شرط بودن دخول می نویسد: «در اعتبار دخول اختلاف وجود دارد. روایت شده که لعان قبل از دخول نیست و قولی در جواز هست و قول سوم اینکه دخول در قذف معتبر است و در نفی ولد معتبر نیست»(۴) و امام خمینی مدخوله بودن زن را شرط لعان می دانند.(۵)

با بررسی های انجام شده ندیدم جایی را که برای لعان تأثیری در مهر قائل شده باشند، بلکه روایاتی داریم که تأثیر لعان را در مهریه نفی می کنند.(۶)

۱- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص۴۱۲ تا۴۱۴

۲- «ولا یکون اللعان بین الرجل و امرأته إلّا بعد الدخول بها. فإن قذفها قبل الدخول بها، کان علیه الحّد و هی امرأته و لایفرق بینهما». شیخ طوسی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتوی، ص ۵۲۲.

۳- همان، ص ۵۲۳.

۴- محقق حلی، شرایع الاسلام، ج۲، ص ۶۵۴.

۵- امام خمینی، تحریر الوسیله، ج۲، ص ۲۹۴. ر.ک: محمد فاضل لنکرانی،تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (محمد فاضل لنکرانی)، کتاب الطلاق و المواریث، کتاب اللعان، ص ۲۹۶.

۶- ۱- محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن العمرکیّ بن علی، عن علیّ بن جعفر، عن أخیه أبی الحسن(علیه السلام) - فی حدیث - قال: سألته عن رجل طلّق امرأته قبل أن یدخل بها، فادّعت أنّها حامل؟ فقال: «إن أقامت البینه علی أنّه أرخی علیها ستراً، ثم أنکر الولد لاعنها، ثم أبانت منه، و علیه المهر کملاً». حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۲۲، ص ۴۱۲. ۲- حدّثنی عمرو بن زراره أخبرنا إسمعیل عن أیّوب عن سعید بن جبیر قال: قلت لابن عمر رجل قذف امرأته، فقال: فرق النبّی بین أخوی بنی العجلان و قال: الله یعلم أنّ أحدکما کاذب فهل منکما تائب؟ فأبیا ففرّق بینهما. قال أیّوب قال لی عمرو بن دینار إنّ فی الحدیث شیئاً لا أراک تُحدّثه؛ قال: قال الرجل مالی؟ قال: قیل: «لامال لک إن کنت صادقاً فقد دخلت به أو إن کنت کاذباً فهو أبعد منک». صحیح بخاری، ج۶، ص ۱۸۰.

مبحث بیستم: مهریه ی زنی که زنا کند

آنچه به نظر می رسد اینکه زنای بعد از دخول زوج، تأثیری در مهریه زن نداشته باشد و امّا بحثی که مطرح می شود اینکه در صورتی که زن قبل از دخول شوهر زنا کند - خواه با ازاله ی بکارت و خواه بدون آن - مهریه ی او چه حکمی پیدا می کند؟

در توضیح المسائل مراجع چنین آمده است: «زن شوهر دار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد»(۱)

ولی آیا این حکم جاری در زنای زوجه ی باکره قبل از دخول زوج نیز می باشد؟ در این باره جای بحث و بررسی وجود دارد.

مبحث بیست و یکم: مهریه ی زنی که تغییر جنسیت داده

این بحث بر فرضی است که تغییر جنسیت را ممکن بدانیم و اگر کسی منکر آن باشد این بحث برای او فقط یک بحث فرضی و بدون ثمره ی عملی است.

آیه الله خرازی که در مقاله ی خویش این بحث را طرح نموده اند و می نویسند: «قوی تر، وجه اوّل است یعنی شوهر به طور مطلق باید تمام مهر را بپردازد و چه تغییر جنسیت قبل از دخول انجام شده باشد یا بعد از آن و چه زن از شوهرش اجازه گرفته باشد یا خیر»(۲)

و در استدلال بر وجه اول چنین آورده اند: «با عقد، مهریه ملک زن می شود و با آمیزش، تمام آن در ملک زن استقرار پیدا می کند و هیچ سببی برای انتفای آن وجود ندارد؛ بلکه اگر آمیزش هم نکرده باشد مطلب از این قرار است؛ زیرا گفتیم که مهر به مقتضای

۱- توضیح المسائل مراجع (داوازده مرجع)، ج ۲، ص ۴۰۱.

۲- سید محسن خرازی، تغییر جنسیت، فصلنامه ی فقه اهل بیت، شماره ۲۳، ص ۱۲۲.

عقـد است و بعـد از تغییر جنسـیت به مقتضـای استصـحاب نیز همچنـان در ملک زن باقی است و هیـچ دلیلی برای الحاق تغییر جنسـیت به طلاق - در تفصـیل دادن بین آمیزش و تمام مهر و عـدم آن و نصف مهر - وجود ندارد؛ زیرا ادله مخصوص طلاق است و شامل فرض تغییر جنسیت نمی شود؛ از گروهی از فقهاء در مرگ و ارتداد و ارضاع، بین دخول و عدم دخول تفصـیل نداده اند»(۱)

البته این تذکر را داده اند: «در ازدواج موقت به مقدار مدّت تخلف، از مهر برگردانده می شود؛ لذا اگر زن تغییر جنسیت دهد، بر او واجب است که به مقدار زمان تخلف، مهر را برگرداند.(۲)

بله، اگر بـا اجـازه ی شـوهر تغییر جنسـیت داده باشـد، ضـامن نیست؛ زیرا در این صورت خود شوهر بر آن اقـدام کرده است و شاید اجازه دادن او به ابراء و بخشیدن مدت برگردد».

مبحث بیست ودوم: مهریه در صورت عدم امکان استمتاع

سؤال که: اگر پس از عقـد امکـان اسـتمتاع بواسـطه ی موت زوجین پس از اجرای عقـد و یا مرض زوج و یا زوجه میسّـر نشـد مهریه چه حکمی پیـدا می کنـد؟ این بحث رابطه ی وثیقی بـا مـاهیت مهریه دارد که آیـا عوض است و یا هـدیه است و یا حق است؟ و همچنین چه چیزی در مقابل مهریه واقع شده؟ و آیا می توان مهریه در نکاح را به اجرت در عقد اجاره قیاس نمود در فرضی که امکان استفاده از عین مستأجره وجود ندارد؟

به طور خلاصه می توان گفت که اگر مهر را حقی بدانیم که به محض وقوع عقد بر عهده ی زوج می آید باید قائل به استقرار مهر شویم و بعد این بحث را مطرح کنیم که مهر

۱- همان، ص۱۱۵ و۱۱۶.

۲- همان، ص۱۲۳ و۱۲۴.

مستقر با عدم امکان دخول و عدم تحقق آن تنصیف می شود. ولی اگر در مهر جنبه ی عوض بودن را در نظر گرفتیم بعید نیست که بتوانیم قائل به کاهش یا اسقاط مهر شویم. وشاید در این بحث بین ازدواج دائم و موقت تفاوت وجود داشته باشد.

مبحث بیست و سوم: دو مهر برای یک زن و یک مهر برای دو زن

در بیان این بحث ابتدا به قرآن کریم مراجعه می کنیم،آنجا که حضرت شعیب مخیر کرد حضرت موسی را بین هشت سال و ده سال(۱) که دلالت دارد بر جواز دوگانه بودن آنچه بخاطر ازدواج ارائه می شود. و امّا از سنت روایت علی بن رئاب از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر(علیه السلام) (۲)دلا لت دارد بر جواز قرار دادن دو مهر برای یک زن به صورت تخییری.

تا کنون بحث در این بود که دو مهر برای یک زن تعیین شده بوده و امّا آیا می توان یک مهر برای دو زن تعیین کرد. برخی حقوقدانان بر بیان داشته اند: «ممکن است در یک عقد نکاح، یک مهر را برای دو زن قرار داد، مانند آنکه کسی به وکالت از دو نفر، دو زن را برای آنها نکاح نماید، چنانکه بگوید: به نکاح درآوردم منیر را برای پرویز و ستاره را برای جمشید به یک میلیون ریال مهر، و یا این که، دو زن را برای خود ازدواج کند و یک مهر برای آنها قرار دهد. در چنین حالتی، مهر و عقد نکاح صحیح می باشد؛ زیرا، این مقدار آگاهی برای صحت مهر کافی است»(۳)

۱- سوره ی قصص، آیه ی ۲۷.

۲- «عن علی بن رئاب، عن أبی الحسن موسی (علیه السلام) قال: سئل و أنا حاضر عن رجلٍ تزوّج امرأةً علی مائه دینار علی أن تخرج معه إلی بلاده فإن لم تخرج معه فَإنَّ مهرها خمسون دیناراً إن أبَت أنْ تخرج معه إلی بلاده قال: فقال: إنْ أراد أنْ یخرج بها إلی بلاد الشرک فلاشرط علیها فی ذلک، و لها مائه دینار التی أصدقها إیّاها، و إنْ أراد أنْ یخرج بها إلی بلاد المسلمین و دارالإسلام فله ما اشترط علیها، و المسلمون عند شروطهم، و لیس له أن یخرج بها إلی بلاده حتی یؤدّی إلیها صداقها أو ترضی منه من ذلک بما رضیت و هو جائزٌ له» . حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۹۹.

۳- ر.ک: سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۴، ص ۳۸۲و۳۸۳؛ محمد رضا زمانی درمزاری، مهریه، ص ۴۷.

بنا بر فرض صحت چنین مطلبی، این سؤال مطرح می شود که این مهریه چگونه بین آن دو تقسیم و توزیع شود. باید گفت که روشهایی در توزیع قابل تصور است، یک روش تنصیف است، و روش دیگر اینکه هر یک از آنها به نسبتِ مهرالمثلِ خودش، از کل مهریه سهم ببرد. و روش سوّم این که مصالحه کنند. و بهترین روش مصالحه ی بر روش دوم است.

شیخ طوسی در مبسوط ظاهراً قائل به تقسیم مساوی بین زوجین یا ازدواج شده اند و فرموده اند:«اگر در عقد واحد و با هزار درهم مهریه، با چهار زن ازدواج کند عقد و مهر، صحیح است... برای هر کدام از آنها یک چهارم هزار درهم [۲۵۰ درهم] می باشد»(۱)

وآیه الله حائری قول شیخ را اقوی می داند و بیان می دارد: «این مطلب بخاطر این است که مهر عوض حقیقی نیست تا اینکه به ازاء معاوضی تقسیط شود مانند تقسیط ثمن در دو مبیع که هر کدام مالک جدایی دارند بلکه مهر «نحله» و «عطیه» است که زوج در عقد به آن ملتزم شده است. پس اگر شیء واحد را مهر برای دو زن قرار داد مانند این است که یک شیء را به دو شخص هدیه کرده، در این جهت که باید در هر دو مورد بین آندو بالسویه تقسیم گردد، بدون در نظر گرفتن تساوی شأن آن دو یا اختلاف شأن آن دو»(۲)

ولی به نظر می رسد چشم پوشی از نقش معاوضی مهریه صحیح نیست و قیاس مهر دو زن ، به هبه ی به دو نفر، قیاس مع الفارق است.

مبحث بیست و چهارم: مهریه در نکاح فضولی

علامه سید محمد کاظم یزدی فرموده اند: «اگر فضولی عقد را بر مهر معینی واقع سازد، آیا اجازه ی عقد بدون آن مهر و یا با تعیین مهر به صورت دیگری از حیث جنس و

۱- «کان لکلّ واحده منهنّ ربع الألف».شیخ طوسی، المبسوط، ج ۴، ص ۲۹۱ و۲۹۲.

۲- «ذلک لان المهر لیس عوضاً حقیقیاً... بل هو نحله و عطیه التزم بها الزوج فی العقد فاذا جعل شیئاً واحداً مهراً لامرأتین یکون نظیر ما اذاوهب شیئاً واحداً من شخصین فی کونه بینهما بالسویه من غیر فرق بین کونهما متساویین فی الشأن او مختلفین». عبد الکریم حائری یزدی، کتاب النکاح ،تألیف: میرزا محمود آشتیانی ، ص ۲۶۷.

کمی و زیادی جایز است؟ در این مطلب اشکال وجود دارد، بلکه اظهر عدم صحت است در صورت دوم و آن موردی است که تعیین مهر کند به صورت دیگری، و همینطور صحیح نیست اجازه نمودن با شرطی که در عقد ذکر نشده یا با الغاء شرطی که در قرارداد ذکر شده است»(۱)

و ظاهر این مسأله این است که طرف عقد حق کم کردن و زیاد کردن و تعدیل مهریه در عقد فضولی را ندارد و باید تابع اراده ی فضول و طرف اصیل دیگر باشد.

حضرت آیه الله سید محسن حکیم نیز بدون تفصیل بین صورت اول و دوم قائل به بطلان شده اند زیرا بین عقد و اجازه باید تطابق باشد.(۲) همچنین حضرت آیه الله سید ابوالقاسم خوئی (رحمه الله علیه) نیز قائل به بطلان در هر دو صورت شده اند و فرموده اند: «معتبر است تطابق بین ایجاب و قبول و اجازه به منزله ی قبول است... پس با اختلاف آن دو عقد صدق نمی کند، زیرا آنچه را اولی ایجاب کرده دومی قبول نکرده و آنچه را قبول کرده، اولی واقع نساخته است... و حاصل اینکه معتبر است تطابق بین مجاور اجازه همانطور که تطابق معتبر است در ایجاب و قبول»(۳)

ولی عبارت صاحب عروه از جهاتی قابل دقت است:

«عدم صحت» به چه معنا است؟

آیا به معنای عدم جواز و حرمت تکلیفی است و یا به معنای بی اثر بودن از لحاظ وضعی است؟

نکته ی قابل تأمل اینکه به هیچ یک از دو معنا نمی تواند باشد بلکه به معنای سومی است و آن اینکه اثر تام ندارد و با چنین اجازه ای، عقدِ صحیح و تام شکل نمی گیرد. قول

۱- سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، عروه الوثقی، کتاب النکاح، فی اولیاء العقد، ص۶۵۷ و۶۵۸.

۲- ر. ک: سید محسن طباطبایی حکیم، مستمسک العروه الوثقی، ج۱۴،ص۵۰۵ و۵۰۶.

۳- سید ابوالقاسم موسوی خوئی، مستند العروه الوثقی، کتاب النکاح، ج۲، ص۳۳۵و۳۳۶.

اقرب این است که چنین اجازه ای به منزله ی ایجاب مجدد بوده و جا برای تعدیل قراردادی مهریه و تصحیح قانونی چنین تعدیلی بر مهریه وجود دارد.

مبحث بیست و پنجم: افزایش توافقی مهر

در فقه شیعه نظر فقهای شیعه را می توان در چهار نظر زیر بیان کرد:

۱- بی تأثیر بودن توافق بر افزایش مهر؛

۲-مبلغ افزوده حکم هدیه را دارد؛

۳-مبلغ افزوده بر عهده ی زوج می آید ولی حکم مهریه را ندارد؛

۴-مبلغ افزوده حکم مهریه را دارد. (۱)

شورای محترم نگهبان در نظریه شماره ۳۵۰۷۹/۳۰/۸۸ مورّخ ۱۲/۵/۱۳۸۸اعلام نموده: «مهریه شرعی همان است که در ضمن عقد واقع شده است و ازدیاد مهر بعد از عقد شرعا صحیح نیست و ترتیب آثار مهریه بر آن خلاف موازین شرع شناخته شد»(۲) و بر حسب تتبعات و استفتاءات نیز اشهر در بین مراجع ازفقها این است که حکم مهر را ندارد.

ولی قول مختار این است که حکم مهر را دارد. (۳)

در این زمینه دو قول هم از عامه نقل شده:

قول اول: ملحق شدن مبلغ زاید به مهریه که از حنفیه، حنابله و مالکیه نقل شده؛

قول دوم: عدم الحاق به مهر که از قول شافعی نقل شده، با این توضیح که اگر مرد چیزی افزود، هبه است و باید شروط هبه رعایت شود.(۴)

۱- ر.ک: فصلنامه ی گفتمان حقوقی، شماره ی ۱۲ بهار ۱۳۸۶، ص۱۵۱ تا ۱۵۳(نشریه ی دانشگاه علوم اسلامی رضوی)، همچنین ر.ک: مجمع المسائل، ج۲، ص۱۶۳، س۴۵۵، بحث مهر.

۲- روزنامه ی رسمی شماره ۱۸۸۰۹ مورّخ ۵/۷/۱۳۸۸.

۳- ر.ک: حسین حلبیان، تعدیل مهر از منظر فقه و حقوق، ص۱۸۴ تا۲۵۱.

۴- محمود محمد الشیخ، المهر بین الماضی و الحاضر فی الإسلام، ص ۹۶.

مبحث بیست وششم: محاسبه ی مهر به نرخ روز

اشاره

در کتاب «حقوق مالی زن» به نقل از مرکز تحقیقات فقهی قوه ی قضائیه معاصـر آورده اند که در زمینه ی محاسبه به نرخ روز اختلاف نظر وجود دارد:

نظریه ی اول: کـاهش ارزش پول تأثیری در مبلغ مهر نـدارد (امام خمینی (ره) و آیات عظام تبریزی، فاضل لنکرانی، سیسـتانی، صافی گلپایگانی)

نظریه ی دوم: زن و مرد در این مورد بایـد با هم مصالحه نماینـد؛ یعنی مهر طوری محاسـبه شود که هم مرد راضـی باشد و هم زن (آیات عظام بهجت، فاضل لنکرانی، صافی گلپایگانی، سبحانی، مرعشی شوشتری)

نظریه ی سوم: مهر بایـد به نرخ روز محاسبه شود (آیات عظام خامنه ای، مکارم شـیرازی، نوری همدانی، سـید محمد موسوی بجنوردی، سبحانی، محمدی گیلانی، بهشتی). (۱)

ولی در صـفحه ی ۱۵۱ فتوای حضـرت آیه الله خـامنه ای را چنین نقـل می کنـد: «در فرض مـذکور احوط مصالحه است، والله العالم ». (۲)

آراء صاحبنظران

جناب حجه الإسـلام و المسـلمین احمد علی یوسفی می نویسد: «اصل تورم و کاهش ارزش پول حادثه ی جدیدی نیست و در پول های طلا و نقره نیز اتفاق افتاده و اقتصاد صدر اسـلام هم دچار آن بود؛ اما بیان کردیم که در صدر اسـلام، تورم پدیده ی بلنـد مـدّت و مـداوم نبود؛ بلکه واقعه ی کوتـاه مـدت بود. برخی منابع نقل می کننـد که در زمان ابو یوسف که از عالمان قرن دوم اهل سنت است، ارزش پول در مقایسه با دوران خلفا ... فقط ۱۵ در

۱- ر.ک: فاطمه فهیمی، حقوق مالی زن ، ص ۱۴۸.

۲- همان، ص ۱۵۲.

صد کاهش یافته بود.(۱) روشن است که این مقـدار کاهش ارزش پول در طول نزدیک دو قرن، به هیچ وجه با کاهش ارزش پول های اعتبار ی قابل مقایسه نیست»(۲)

حضرت آیه الله شیخ مهدی آصفی در این باره بیان می دارد: «یکی از مشکلات اساسی پول، مسأله ی کاهش ارزش آن است. پول در بسیاری از کشورهای جهان با کاهش چشمگیری مواجه است و مشکلات خاصی را نیز به دنبال دارد. مثلاً دینار عراقی در زمـان جنگ سه و یک، سوم دلار بود و بعـد از جنگ طوفان صـحرا، تقریباً ده هزار بار تنزل کرد؛ یعنی هر دلار تا سه هزار دینـار مبادله می شـد. با این حساب در صورتی که کسی در دوران جنگ هزار دینار از کسی می خواست و یا به کسی داده بود، در آن تاریـخ برابر بـا ۳۳۰۰ دلاـر بود و بعـد از تنزل چیزی کمتر از یـک، سوم دلاـر ارزش داشت. و این تفـاوت فـاحش (تقریباً ده هزار بار کاهش) فاصـله ی زیاد و حادّی است آن هم در مدتی کوتاه که شاهد بودیم. این تنزل سـریع برخی از پول ها و واحدهای نقدینگی دنیا مشکلات زیادی همراه دارد.

مثـال دیگری از ریـال می آوریم. در سـال ۱۳۲۱ قیمت یـک سـکه ی طلای رایـج دولت ایران ۱۰۰ ریـال بوده امسال (۱۳۷۴) قیمت همان سکه به ۴۳۰/۰۰۰ ریال رسـیده است. این بـدان معنی است که در این مدّت قیمت ریال چهار هزار و سـیصد مرتبه کـاهش یـافته است. نمونه ی دیگر لیر ترکیه است که در بیست و پنـج سال اخیر نزدیک به بیست و پنـج هزار بار کاهش یافته است...»(۳)

جناب آقای احمد علی یوسفی در این باره مجموع نظریه ها را به پنج دسته ی کلّی زیر تقسیم نموده:

۱- به نقل از: حکم المحکمه الشرعیه الاتحادیه الپاکستانیه بشأن الفائده [الربا]، ص ۹۴.

۲- احمد علی یوسفی، ربا و تورم، ص ۲۲۴.

۳- پول در نگاه اقتصاد و فقه، ص ۲۵و ۲۶.

۱- جبران کاهش ارزش پول، به طور مطلق (تورم شدید، خفیف یا متوسط باشد و نیز در قرض، غصب و...) واجب و از مصادیق ربا نیست.

۲- جبران کاهش ارزش پول، به طور مطلق جایز نیست.

۳- تعدادی از نظریه ها بین موارد غصب و غیر غصب، یا به حسب شدّت و ضعف نرخ تورم و... تفصیل قائل شده اند.

۴- برخی فقیهان و صاحبان نظریه ها، مصالحه را راه چاره شمرده اند.

۵- بعضی ها برای جبران زیان وارد بر دائن، راه کارهایی را ارائه داده اند.

ایشان می افزایند: «در همه ی این نظریه ها دقت و سرانجام جبران کاهش پول را در سه حالت بررسی کرده ایم:

الف: تورم شدید باشد؛ به گونه ای که عرف عام در مقابل آن در قراردادهای مدت دار، از خود واکنش قابل ملاحظه ای نشان می دهد. در این حالت اثبات کردیم که جبران کاهش ارزش پول، لازم و واجب بوده، از مصادیق ربا به شمار نمی رود.

ب: تورم خفیف باشد، به طوری که عرف عام در مقابل آن در قراردادها مدت دار از خود هیچ گونه واکنش قابل ملاحظه ای نشان نمی دهد. نتیجه ی بررسی ما در این حالت آن شد که جبران کاهش ارزش پول جایز نبوده، از مصادیق ربا است.

ج: تورم و کاهش ارزش پول، متوسط باشد؛ به صورتی که نوع واکنش عرف عام در مراجهه ی با آن، قابل تشخیص نیست.

رأی نهایی ما در این حالت آن شد که جبران کاهش ارزش پول جایز نیست؛ امّا مصالحه، طریق احتیاط است»(۱)

۱- احمد علی یوسفی، ربا و تورم، ص ۱۷و ۱۸.

وضعیت قانونی

تبصره ی ماده ی ۱۰۸۲ قانون مدنی بیان داشته: « چنانچه مهریه وجه رایج باشد، متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه ی زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد، مگر این که زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند ».

مبحث بیست و هفتم: مهریه های سنگین و زندان

بسیاری از افراد به خاطر عدم توانایی در پرداخت مهریه زندان شده اند، در حالی که آیه الله سید محمود هاشمی شاهرودی بیان داشته: «زندان برای دیه و مهریه خلاف شرع است و برخی از مراجع به تازگی اعلام کرده اند که حکم زندان برای مهریه خلاف شرع محسوب می شود.» و افزوده: «خیلی از افراد شرور زندان نمی روند، در حالی که برخی افراد برای مهریه و دیه در زندان به سر می برند و در این موارد خود قانون هم باید اصلاح شود»(۱)

همچنین آیه الله مکارم شیرازی بیان فرموده: «فرد اگر بدهی خود را ندهد به زندان می اندازند تا عسر او ثابت شود و حال آنکه عسر مطابق اصل است؛ زیرا فرد که از مادر متولد می شود چیزی ندارد و معسر است، همان استصحاب می شود. ابتدا باید یسر او ثابت شود که بعد اگر نداد او را به زندان بیندازند و روایت هم بر این امر دلالت دارد (لَیُّ الْوَاجِدِ بِالدَّیْنِ یُحِلُّ عِرْضَهُ وَ عُقُوبَتَه)(۲) این زندان انداختن مخالف حکم شرع است»(۳)

ص: ۶۹

۱- روزنامه ی قدس، یکشنبه ۳ آذر ۱۳۸۷، صفحه ی اول.

۲- شیخ طوسی، الأمالی، ص ۵۲۰ .

۳- ناصر مکارم شیرازی، درس خارج مسجد اعظم، ۱۱/۸/۱۳۹۰، ر.ک:www.eshia.ir

مبحث بیست و هشتم: بذل مهر به شرط عدم ازدواج مجدّد زوج

در این باره آیه الله وحید خراسانی بیان داشته اند: اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، زن نمی تواند مهر را بگیرد و بر شوهر هم واجب است که زن دیگر نگیرد. (۱)آیه الله سیستانی نیز شرط عدم ازدواج مجدد زوج را - خواه در ضمن عقد نکاح و خواه در ضمن عقد دیگر - نافذ دانسته اند.(۲)

مبحث بیست و نهم:کاهش مهریه در نشوز مرد

قرآن کریم در موردی که زن از «نشوز» و یا «اِعراض» شوهرش می ترسد، اجازه ی «صلح» داده است (۳)و این صلح می تواند به صورت بخشیدن مهر و یا تغییر مهریه باشد.

شیخ حر عاملی نیز در این زمینه، هفت روایت در باب یازدهم از ابواب قسم و نشوز و شقاق آورده اند(۴) مبنی بر اینکه جایز است زن در مورد حقوق خود در جایی که بیم نشوز مرد می رود مصالحه کند تا ازدواج پایدار بماند.

ص: ۷۰

۱- حسین وحید خراسانی، توضیح المسائل، ص ۶۷۰.

۲- «اذا اشترطت الزوجه علی الزوج فی عقد النکاح او فی غیره ان لا یتزوج علیها صَحّ الشرط و یلزم الزوج العمل به، ولکن لوتزوج صحّ زواجه و اِن کان آثماً». سید علی حسینی سیستانی، منهاج الصالحین، ج۳، ص ۱۰۲.

۳- «و إن امرأه خافت من بعلها نشوزا أو إعراضاً فلا جناح علیهما أن یصلحا بینهما صلحاً والصلح خیرٌ ». سوره ی نساء،آیه ی ۱۲۸.

۴- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۴۹ تا۳۵۱

فصل سوم: تفویض مهریه

اشاره

فقها تفویض را بر دو قسم تقسیم کرده اند:(۱)

قسم اول: تفویض بُضع که عبارت است از واقع ساختن عقد بدون مهر؛(۲)

قسم دوم: تفویض مهر به این صورت که تعیین مهر در اختیار زوج یا زوجه و یا شخص ثالث قرار داده شده باشد.(۳)

مبحث اول: تفویض بضع

اشاره

امام خمینی در «تحریرالوسیله» پس از اشاره به این مطلب که «ایقاع عقد بلا-مهر تفویض بضع است» می فرمایند: «اگر عقد بدون مهر واقع شد زن تا قبل از دخول استحقاق چیزی را ندارد، مگر اینکه مرد او را طلاق دهد که در این صورت استحقاق پیدا می کند که مرد به او چیزی عطا کند - در خور حال مرد از حیث غنا و فقر و گشاده دستی و تنگ دستی - از دینار یا درهم یا لباس یا حیوان یا غیر اینها، به آنچه مرد می دهد «متعه»

۱- ر.ک: فخر المحققین، ایضاح الفوائد فی شرح القواعد، ج۳، ص۲۱۳ تا۲۱۹؛ شهید اول و شهید ثانی، الروضه البهیه، ج۲، ص۳۳۴ تا۳۳۷.

۲- سید علی حسینی سیستانی، منهاج الصالحین، ج۳، ص۹۲ ؛ سید مصطفی محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده، ص۲۵۲.

۳- سید مصطفی محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده، ص۲۵۲.

گفته می شود، و اگر عقد قبل از دخول به واسطه ی امری غیر از طلاق منفسخ شود زن استحقاق چیزی ندارد، و همینطور است اگر یکی از زوجین قبل از دخول بمیرند، و امّا اگر به زن دخول کند، زن مستحق مهرالمثل می شود»، و در ادامه می فرمایند: احوط این است که چنین مهرالمثلی را در زیادتر از مهر السنه تصالُح کنند.(۱)

این کلام امام خمینی از جهاتی جای بحث دارد، یکی محدود بودن مهر المثل به مهر السنه در این مورد و جهت دیگر اینکه ظهور کلام ایشان در این است که اگر در تفویض بضع جدایی با موت زوج بود، زن استحقاق متعه ندارد.(۲)

در تفویض بضع دو صورت متصور است:

۱– عدم ذکر مهر

در این مورد مشکل خاصی وجود ندارد و اصل نکاح صحیح بوده و طرفین بعد از عقد می توانند بر تعیین مهر توافق کنند و آیه ی ۲۳۶ سوره ی بقره نیز مشعر به صحت چنین نکاحی می باشد. (۳)

۲– شرط عدم مهر

به این صورت است که شرط می کنند که در نکاح مهری وجود نداشته باشد در اینجا اختلاف فتوا وجود دارد. محقق حلّی می فرمایند: «ذکر المهر لیس شرطاً فی العقد، فلو تزوّجها و لم یذکر مهراً، أو شرط أن لامهر صَحَّ العقد».و این عبارت می رساند که ایشان

۱– امام خمینی ، تحریر الوسیله،ج۲، ص۲۶۷.

۲– آیه الله سید ابوالقاسم موسوی خوئی نیز در این باره می فرمایند: «لو لم یذکر المهر صح العقد و کان لها مع الدخول مهر المثل و مع الطلاق قبله لها المتعه علی الموسر و علی الفقیر بحسب قدر هما و لو مات احدهما قبل الدخول فلا مهر و لا متعه». منهاج الصالحین، ج۲، ص ۲۸۰.

۳– (لا۔ جناح علیکم) أیها الأزواج فلا إثم و لا مهر (إن طلقتم النساء ما لم تمسوهن) ای لم تجامعوهُنّ (أو تفرضوا لهن فریضه) أی لم تذکروا لهن مهراً حال العقد فطلقوهن(و متعوهن). سیدمحمدحسینی شیرازی،تبیین القرآن،ص۴۹.

شرط عدم مهر را مبطل نمی دانند، و صاحب جواهر نیز قول به صحت عقد را خالی از قوت نمی دانند.(۱)

ولی شـهید ثانی می فرماینـد: « نعم، لو صَرَّح بنفیه فی الحال و المآل علی وجه یشـمل ما بعـد الدخول فسد العقد فی قول قویّ، لمنافاته مقتضاه لأن من مقتضیاته وجوب المهر فی الجمله »(۲)

بـا توجه به این عبـارت شـهید ثـانی قول به بطلاـن را در صورت نفی صـریح مهر در حـال و آینـده، قوی می دانند(۳) و چنین شرطی را خلاف مقتضای عقد نکاح می دانند.

در مقابـل حضـرت آیه الله سـید محمـد صـادق حسـینی روحـانی فرموده انـد: «چنین شـرطی مخـالف با مقتضای عقـد نیست و مقتضای عقد نکاح همان التزام به زوجیت هریک از زوجین برای دیگری است». (۴)

قانون مدنی ایران نیز در ماده ی ۱۰۸۷ بیان داشـته: اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشود یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است.

مبحث دوم: تفویض مهر

اشاره

قـدر متیقن از تفویض، تفویض به یکی از زوج یـا زوجه است، و در تفویض مهر به شـخص ثـالث تردیـدهایی وجود دارد.(۵) ولی قانون مدنی در ماده ی ۱۰۸۹ تفویض به شخص ثالث را پذیرفته است.

۱- محقق حلی، محمدحسن نجفی، جواهر الکلام،ج۳۱، ص۴۹ و ۵۰.

۲- شهید ثانی، مسالک الافهام،ج۸، ص۲۰۲.

۳- همچینین آیه الله سـید محمـد سـعید طباطبـایی حکیم در آورده انـد: «لابـد فی الزواج من المهر، و ان ابتنی علی عـدم المهر بطل، اما لو اهملا ذکره فی العقـد من دون ان یبتنی علی عدمه فان کان العقد منقطعاً بطل ایضاً کما تقدم، و ان کان دائماً صَحَّ لکنّها تستحق مهر المثل بالدخول ». منهاج الصالحین، ج۳، ص۴۰.

۴- - سید محمد صادق حسینی روحانی، فقه الصادق، ج۲۲، ص ۱۵۷.

۵- «تفویض المهر و هو ان یذکر المهر علی الجمله مبهماً و یفوض تقدیره الی احد الزوجین او اجنبی علی اشـکال». ر.ک: فخر المحققین، ایضاح الفوائد فی شرح القواعد، ج۳، ص۲۱۹.

مقدارمهر مفوض

شیخ طوسی بیان داشته انـد : «اگر مرد، زنی را به ازدواج خود درآورد و زن را حاکم در مهر قرار داد، و زن از یک درهم تا پانصـد درهم زن حکم کرد، حکم او نافذ است و اگر به زیادتر از آن حکم کرد به پانصـد درهم ردّ می شود. اگر مرد حاکم در مهر باشـد، به هرچند حکم کند، حق دارد؛ خواه کم باشد یا زیاد باشد»(۱) استاد محقق داماد نیز بیان نموده حداکثر اختیار زوجه در این فرض [تفویض مهر به زوجه] مهرالسنه، یعنی پانصد درهم است وفقها در این مسأله اجماع دارند.(۲)

ماده ی۱۰۸۹ قـانون مـدنی بیـان می دارد: «ممکن است تعیین مهر به شوهر یـا شـخص ثالثی داده شود در این صورت شوهر یا شخص ثالث می توانـد مهر را هرقـدر بخواهد معین کند». و ماده ی ۱۰۹۰ مقرر می کنـد: «اگر در اختیار تعیین مهر به زن داده شود زن نمی تواند بیشتر از مهر المثل معیّن نماید».

استـاد محقـق دامـاد می نویسـد: «معلـوم نیسـت کـه قـانون مـدنی بـه چـه جهـت از آنچـه کـه فقهـا باتفـاق آرا معین نمـوده اند (۳)(مهرالسنه) پیروی نکرده»(۴)

دکتر سـید حسن امامی نیز می نویسـند: «فقها برآننـد که هرگاه زوجه داور در تعیین مهر خود باشد نمی تواند از مهر السـنه که پانصـد درهم است تجاوز کنـد و این امر بین فقهای امامیه اجماعی است. [در] قانون مـدنی حداکثر آنچه را زوجه می تواند به عنوان داور، مهر خود قرار دهد مهر المثل است. باری چنان چه زوجه کمتر از مهرالمثل یا به مقدار آن معیّن

ص: ۷۴

۱- «فـان تزوج الرجل امرأةً علی حکمها، فحکمت بـدرهم فمافوقه إلی خمسـمائه درهم، کان حکمها ماضـیاً فإن حکمت بأکثر من ذلـک ردّ إلی الخمسـمائه درهم. فإن تزوجها علی حکمه، فبأی شـیءٍ حکم کان له قلیلاً أو کثیراً». شـیخ طوسـی، النهایه فی مجرد الفقه والفتوی، ص۴۷۲.

۲- سید مصطفی محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده ،ص ۲۵۳.

۳- ر.ک: جـواهر الکلاـم ج۳۱، ص ۶۸؛ مناهـج المتقیـن، ممقـانی، افسـت قم، ص۳۷۲ ؛ تحریرالوسـیله، ج۲، ص۲۶۸ ؛ سـید ابوالقاسم موسوی خوئی، منهاج الصالحین، ج۲، ص ۲۸۰، و... .

۴- سید مصطفی محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده ،ص ۲۵۳.

کند، حکم زوجه نافذ است و هرگاه بیشتر معین کند و زوج آن را بپذیرد، مانند آن است که در تعیین مقدار توافق نموده اند»(۱)

نکته:

اگر در تفویض مهر، مرد یا زن قبل از تعیین مهر بمیرند حکم مسأله چگونه است؟

علامه در قواعد الاحکام فرموده اند: «اگر حاکم قبل از تعیین و قبل از دخول بمیرد، برای زن مهرالمثل می باشد، و احتمال هست که مستحق متعه باشد، به خلاف مفوضه البضع زیرا که در آن مورد زن رضایت [به ازدواج] بدون مهر و گفته شده که زن مستحق هیچ کدام از مهر و متعه نیست»(۲)

ولی دو روایت یافتم که در این مورد، مهریه را نفی می کند.(۳)

ص: ۷۵

۱- سید حسن امامی، حقوق مدنی،ج۴، ص ۴۲۳.

۲- علامه حلّی، قواعد الاحکام، ص ۴۱. در تعلیل قول سوم در حاشیه آمده: «لان اسباب المهر منتفیه و المتعه مختصه».

۳- حر عاملی، وسایل الشیعه،ج۲۱،ص۲۷۹، باب ۲۱ ابواب المهور، ح ۲ : «لها المتعه و المیراث و لامهر لها» و ح ۳ : «لیس لها صداق و هی ترث»، کما اینکه در مورد تفویض بضع نیز روایاتی دال بر نفی مهر در صورت عدم تعیین مهر و موت احد الزوجین داریم، ر.ک: وسائل الشیعه،ج۲۱،ص۳۳۴، باب ۵۹ از ابواب المهور.

منابع و مآخذ

۱-قرآن مجید (ترجمه ی آیه الله علی مشکینی)

۲.حدیث امامیه

۳-الأمالی، محمد بن الحسن الطوسی، چاپ اول، قم، تحقیق مؤسسه البعثه، نشر دارالثقافه، ۱۴۱۴ه-. ق.

۴- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ه- . ق، ۱۹۸۳ م.

۵-روضه المتقین، محمد تقی مجلسی، چاپ دوم، قم، مؤسسه ی فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ه- .ق.

۶-علل الشرایع، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، نجف اشرف، منشورات المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ ه- . ق، ۱۹۶۶ م.

۷-فروع کافی، محمد بن یعقوب کلینی، چاپ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۴ ه- .ش.

۸-فقیه من لایحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، چاپ دوم، قم، منشورات جماعه المدرسین.

ص: ۷۶

۹-مرآه العقول، محمد باقر مجلسی، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۴ه-.ق.

۱۰-مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری (محدث نوری)، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البیت(علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۰۷ ه- . ق.

۱۱-میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، مترجم: حمید رضا شیخی، چاپ چهارم، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۳ه- .ش.

۱۲-وسائل الشیعه، محمد بن الحسن الحر العاملی، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه آل البیت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۲۴ ه- . ق، ۲۰۰۳ م.

۱۳.مصادر عامه

۱۴-السنن الکبری، ابوبکر احمد بن الحسین بن علی البیهقی، دار الفکر.

۱۵-صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل البخاری، دارالفکر.

۱۶-کنز العمّال، متقی هندی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ه- .ق.

۱۷-المسند، احمد بن حنبل، بیروت، دارصادر.

۱۸.تفاسیر شیعه

۱۹-التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن الحسن الطوسی، چاپ اول، دار إحیاء التراث، ۱۴۰۹ه- .ق.

۲۰-تبیین القرآن، سید محمد حسینی شیرازی، چاپ سوم، بیروت، دارالعلوم، ۱۴۲۳ ه- . ق.

۲۱-التفسیر القرآن الکریم، سید عبدالله شُبرَّ، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۵ ه-.ق، ۱۹۹۵ م.

۲۲-تفسیر کاشف، سید محمد باقر حجّتی، عبدالکریم بن آزار شیرازی، چاپ سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰ ه-. ش.

۲۳.فقه امامیه

۲۴-احکام شرعی، محمد هادی معرفت، چاپ اول، قم، مؤسسه ی فرهنگی تمهید، ۱۳۸۲ ه- . ش.

۲۵-الانتصار، علی بن الحسین الموسوی علم الهدی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۱۵ ه- . ق.

۲۶-إیضاح الفوائد فی شرح القواعد، فخر المحققین، چاپ اول، قم، مؤسسه ی مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۷۳ ه- . ش.

۲۷-تبصره المتعلمین، علامه حلی، مترجم: ابو الحسن شعرانی، چاپ اول، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۵ ه- . ش.

۲۸-تحریر الوسیله، امام خمینی، تهران، مکتبه الاعتماد،۱۴۰۳ه- .ق.

۲۹-تعدیل مهر از منظر فقه و حقوق، حسین حلبیان، پایان نامه ی کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد مقدس، ۱۳۸۸ه- .ش.

۳۰-تغییر جنسیت، سید محسن خرّازی، فصلنامه ی فقه اهل بیت، شماره ی ۲۳، پاییز ۱۳۷۹ه- . ش.

ص: ۷۸

۳۱-تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (کتاب الطلاق و المواریث)، محمد فاضل لنکرانی،چاپ اول، قم، مرکز فقه ائمه ی اطهار، ۱۴۲۱ ه- . ق.

۳۲-تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (کتاب النکاح)، محمد فاضل لنکرانی، چاپ اول، قم، مرکز فقه ائمه ی اطهار، ۱۴۲۱ ه- . ق.

۳۳-توضیح المسائل (با تعلیقات نه تن از مراجع)، سید حسین طباطبائی بروجردی، سازمان انتشارات جاویدان و مؤسسه ی انتشارات فراهانی.

۳۴-توضیح المسائل، محمد علی اراکی، انتشارات ایران، ۱۳۷۲ ه- . ش.

۳۵-توضیح المسائل، جواد تبریزی، چاپ چهارم، انتشارات باقر العلوم ۱۳۸۰ ه- . ش.

۳۶-توضیح المسائل، حسین مظاهری، چاپ ششم، ۱۳۸۱ ه- . ش.

۳۷-توضیح المسائل، حسین وحید خراسانی، مدرسه ی باقر العلوم، ۱۳۷۹ ه- . ش.

۳۸-توضیح المسائل دوازده مرجع، امام خمینی و...، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه ی مدرسین، ۱۳۷۷ ه- .ش.

۳۹-جامع عباسی، شیخ بهائی و نظام الدین ساوه ای، چاپ اول، قم، جامعه ی مدرسین، ۱۴۲۹ه- .ق.

۴۰-جامع المقاصد، محقق ثانی، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۲۰ ه- . ق.

۴۱-جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، محمد حسن نجفی،چاپ هفتم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.

ص: ۷۹

۴۲-رساله ی احکام فقهی، سید محمد سعید طباطبایی حکیم.

۴۳-رساله فی المهر،شیخ مفید، چاپ اول، کنگره ی جهانی هزاره ی شیخ مفید،(ج۹ مصنفات)، ۱۴۱۳ه- .ق.

۴۴-رساله فی المهر، سید حسن طاهری خرّم آبادی، چاپ اول، کنگره ی هزاره ی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه- . ق.

۴۵-الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، زین الدین الجبعی العاملی (شهید ثانی)، چاپ اول، قم،مؤسسه ی اسماعیلیان، ۱۳۷۳ ه-.ش،

۴۶-شرایع الاسلام، محقق حلّی، چاپ سوم، قمّ، دارالهدی للطباعه و النشر.

۴۷-العروه الوثقی، سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، چاپ دوم، طهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۷ ه- . ق.

۴۸-غایه السؤول فی انتصاف المهر بموت احد الزوجین قبل الدخول، عبدالله مامقانی، چاپ دوم.

۴۹-غنیه النزوع، سید حمزه بن علی بن زهره الحلبی، چاپ اول، قم، مؤسسه الامام الصادق، محرم الحرام ۱۴۱۷ه- . ق.

۵۰-الفقه، سید محمد حسینی شیرازی، چاپ دوم، بیروت، دارالعلوم، ۱۴۰۹ ه- .ق.

۵۱-فقه الإمام جعفر الصادق، محمد جواد مغنیه، چاپ اول، بیروت، ۱۹۶۶م.

۵۲-فقه دانشگاهی، مرتضی فهیم کرمانی، قم، انتشارات مهر امیر المؤمنین، ۱۳۸۱ه- .ش.

۵۳–فقه الصادق، سید محمد صادق حسینی روحانی، چاپ دوم، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۴ه–. ق.

۵۴–الفقه علی المذاهب الخمسه، محمد جواد مغنیه، چاپ چهارم، مؤسسه الصادق، ۱۳۷۷ه–.ش.

۵۵–قواعد الاحکام، علامه حلّی، قم، منشورات رضی.

۵۶–کتاب النکاح، عبدالکریم حائری یزدی، تألیف: میرزا محمود آشتیانی، مشهد مقدس، چاپخانه خراسان.

۵۷–کتاب النکاح، مرتضی انصاری، چاپ اول، المؤتمر العالمی بمناسبه الذکری المئویه الثانیه لمیلاد الشیخ الانصاری، ۱۴۱۵ ه–. ق.

۵۸–کشف الرموز، فاضل آبی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.

۵۹–کشف اللثام، فاضل اصفهانی(هندی)،چاپ اول، قم، جامعه ی مدرسین، ۱۴۲۰ه– . ق.

۶۰–اللمعه الدمشقیه، محمد بن جمال الدین مکّی (شهید اول)، چاپ شانزدهم، قم، منشورات دارالفکر، ۱۳۸۰ ه– . ش.

۶۱–المبسوط فی فقه الامامیه، ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی (شیخ طوسی)، چاپ دوّم، المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۸ ه– . ق.

۶۲–المتعه، مجموعه من العلماء و المفکّرین، بیروت، دارالزهراء.

۶۳–المتعتان بین النصّ و الاجتهاد (دراسات من الغدیر للعلامه الامینی)، سید طاهر موسوی، چاپ اول، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۹ ه–. ق.

۶۴-مجمع المسائل، سید محمد رضا موسوی گلپایگانی، چاپ دوم، قم، مؤسسه دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۴ق، ۱۳۶۳ش.

۶۵-المختصر النافع، محقق حلّی، چاپ دوم، طهران، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۶ ه-. ق.

۶۶-المختصر النافع، محقق حلّی، مترجمان: سید محمد نجفی یزدی، سعید رزمجو، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ه-. ش.

۶۷-المسائل الناصریات، سید علی بن الحسین الموسوی علم الهُدی، طهران، المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه، ۱۴۱۷ ه-. ق.

۶۸-المسائل المنتخبه، سید علی سیستانی، چاپ اول، مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ ه-. ق، ۱۹۹۲م.

۶۹-مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، شهید ثانی، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۶ ه-. ق.

۷۰-مستمسک العروه الوثقی، سید محسن طباطبائی حکیم، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.

۷۱-مستند العروه الوثقی، سید ابوالقاسم موسوی خوئی، نجف اشرف، مطبعه الآداب، ۱۴۰۴ ه- . ق.

۷۲-المقنع، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، قم، مؤسسه الإمام الهادی، ۱۴۱۵ه- .ق.

۷۳-مناهج المتقین فی فقه ائمه الحق و الیقین، عبدالله مامقانی، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۴ق.

ص: ۸۲

۷۴-منهاج الصالحین، سید علی حسینی سیستانی، چاپ اول، مشهد مقدّس، دفتر آیه الله سیستانی، ۱۴۲۷ ه- . ق.

۷۵-منهاج الصالحین، سید محمد سعید طباطبائی حکیم، چاپ سوم، نجف اشرف، دارالهلال.

۷۶-منهاج الصالحین، سید ابوالقاسم موسوی خوئی، چاپ بیست و هشتم، قم، مدینه العلم، ذی الحجه ۱۴۱۰ ه- . ق.

۷۷-النهایه فی مجرّد الفقه و الفتوی، ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی (شیخ طوسی)، چاپ اول، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۹۰ه- . ق.

۸۴-الهدایه، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، چاپ اول، قم، مؤسسه الإمام الهادی، ۱۴۱۸ه- . ق.

۷۹.فقه عامه

۸۰-المدونه الکبری. مالک بن انس،بیروت، دار إحیاء التراث العربی.

۸۱-المهر بین الماضی و الحاضر فی الاسلام، محمود محمد الشیخ، چاپ اول، بیروت، المکتبه العصریه، ۱۴۲۰ ه- . ق.

۸۲.حقوق

۸۳-بررسی فقهی حقوق خانواده، سید مصطفی محقق داماد، چاپ سیزدهم، تهران، نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۵ ه- . ش.

۸۴-حقوق مالی زن، فاطمه فهیمی، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۸۵ه-. ش.

۸۵–حقوق مدنی، سید حسن امامی، چاپ سیزدهم، کتابفروشی اسلامیه، شهریور۱۳۷۵.

۸۶–دوره ی حقوق مدنی خانواده، ناصر کاتوزیان، چاپ دوّم، تهران، شرکت سهامی انتشار ، ۱۳۹۰ ه– . ش.

۸۷–قانون مدنی در نظم کنونی، ناصر کاتوزیان، چاپ دهم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۳ ه– . ش.

۸۸–مختصر حقوق خانواده، سید حسین صفایی، اسدالله امامی، چاپ چهارم، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۰ه–. ش.

۸۹–مهریه، محمد رضا زمانی درمزاری، چاپ دوم، تهران، انتشارات بهنامی، ۱۳۸۶ه– . ش.

۹۰–مهریه حق زن، عالیه رجائیان، تکلیف مرد، چاپ اول، قم، انتشارات اندیشه ی ماندگار، ۱۳۸۵ه– . ش.

۹۱–مهریه و تعدیل آن، ابراهیم پولادی، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۳ ه– . ش.

۹۲.اقتصاد

۹۳–پول در نگاه اقتصاد و فقه، چاپ اول پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی، مهر ۱۳۷۵ه– . ش.

۹۴–ربا و تورم، احمد علی یوسفی، چاپ اول، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی، بهار ۱۳۸۱ه– . ش.

۹۵.سایر منابع

۹۶-تبیین جامعه شناختی مهریه، سید حسین شرف الدین، چاپ اول، قم، انتشارات مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی، تابستان ۱۳۸۰ه-. ش.

۹۷-شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید المعتزلی، چاپ اول، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ه- . ق، ۱۹۵۹ م.

۹۸-الغدیر، عبدالحسین امینی، چاپ سوم، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۸۷ه- . ق، ۱۹۶۷م.

۹۹.مجلات و روزنامه ها

۱۰۰-روزنامه ی رسمی شماره ی ۱۸۸۰۹ مورّخ ۵/۷/۱۳۸۸ه- .ش.

۱۰۱-روزنامه ی قدس، ۳/۹/۱۳۸۷ ه- . ش.

۱۰۲-فصلنامه ی گفتمان حقوقی، شماره ی ۱۲، بهار ۱۳۸۶ ه- . ش.

۱۰۳.نرم افزارها

۱۰۴-مکتبه اهل البیت.

۱۰۵-جامع فقه اهل البیت.

۱۰۶-درایه النور.

۱۰۷.پایگاههای اینترنتی

۱۰۸-پایگاه مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی.

۱۰۹-پایگاه ارتباط شیعی (مدرسه ی فقاهت).

نمایه

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹